

Criteria for Selecting Judicial Decisions for Legal Analysis and Critique

Mehdi Johari¹  | Amirhossein Zerang² 

1. Assistant Professor, Department of Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran, johari@ujsas.ac.ir
2. M.A. in Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran, (Corresponding Author), amirhoseinzerang@yahoo.com

Article Info

Article type:
Scientific

Received:
2025/05/28

Received in revised form:
2025/06/13

Accepted:
2025/07/02

Keywords:

Criteria for Case Selection, Judicial Decision, Judicial Precedent, Elements of Legal Critique, Legal Analysis of Judicial Rulings.

Abstract

Critiquing judicial decisions is one of the fundamental and significant practices within a legal and judicial system, playing a vital role in the advancement of jurisprudence and the enhancement of legal frameworks. The positive impact of such critique is only realized when it follows a structured, methodological, and scientifically grounded approach, akin to other scholarly and research activities. In this regard, one of the key principles governing the scientific analysis and critique of judicial decisions is the selective and criteria-based identification of cases. This article explores and examines the essential standards for selecting judicial decisions for legal critique and analysis. The process of selecting a case for critique must be guided by clearly defined objectives, criteria, and indicators that can be rationally justified and broadly accepted. Whether the selector is the critic themselves or another individual, there must be well-founded reasons for the selection, and the process must adhere to fair and objective standards to ensure the resulting analysis is both accurate and reliable. These criteria include the legal significance and precedential value of the decision within the judicial system, its social consequences and functional impact, the depth of legal reasoning, the presence of innovative legal argumentation or interpretation, and its representative nature in reflecting broader judicial trends. The selection of cases for analysis should not only be based on solid legal references and principles but also reflect evolving interpretations and new evidentiary considerations. Furthermore, selected decisions may involve judicial innovation or demonstrate alignment with societal changes and technological developments. Ultimately, some rulings are analyzed as representative of judicial trends to understand broader developments in judicial reasoning and institutional practices.

How To Cite

Johari, Mehdi, Zerang, Amirhossein. (2025). Criteria for Selecting Judicial Decisions for Critique and Analysis. Journal of Judgment, 121(1), 1-31. <http://doi.org/10.22034/judg.2025.2061979.1486>

DOI

[10.22034/judg.2025.2061979.1486](https://doi.org/10.22034/judg.2025.2061979.1486)

Publisher

Publications of the Judiciary of Tehran Province



معیارهای گزینش آرای قضایی برای نقد و تحلیل

مهدی جوهری^۱ | امیرحسین زرنگ^۲

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران، رایانامه: johari@ujsas.ac.ir
۲. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: amirhoseinzerang@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	نقد رأی یکی از اقدامات اساسی و حائز اهمیت در یک نظام قضایی و حقوقی است که نقش چشمگیری در ارتقا و توسعه رویه‌های قضایی و اعتلای نظام حقوقی ایفا می‌کند. آثار مثبت ناشی از عمل نقد رأی زمانی به ارمغان می‌آید که همانند سایر فعالیت‌های علمی و پژوهشی، دارای رویکردی ساختارمند، روشمند و مبتنی بر اصول کشف علمی باشد. در این راستا یکی از مؤلفه‌ها و اصول اساسی که بر تحلیل و نقد علمی آرای قضایی حاکم است، گزینشگری و داشتن معیار در انتخاب رأی است. این مقاله به تحلیل و بررسی معیارهای انتخاب آرای قضایی برای نقد و تحلیل حقوقی می‌پردازد. انتخاب رأی برای نقد و تحلیل باید براساس اهداف، معیارها و شاخص‌هایی مشخص انجام شود که همگان را قانع کند. انتخاب‌کننده رأی، خواه ناقد باشد یا فرد دیگری، باید دلایل موجهی برای انتخاب رأی داشته باشد و از معیارهای معین و منصفانه‌ای پیروی کند تا نتیجه تحلیل و نقد از دقت و اعتبار قابل اتکاتری برخوردار باشد. این معیارها شامل جایگاه و ارزش رأی در نظام قضایی، پیامدهای اجتماعی و کارکرد رأی در جامعه، تحلیل حقوقی مناسب، انتخاب براساس نوآوری در استدلال حقوقی و ارائه تفسیر جدید، نمایندگی رویه قضایی‌اند. مؤلفه‌های نقد رأی، نقد و تحلیل آرای قضایی. بلکه باید شواهد و تفسیرهای جدید را نیز منعکس کند. همچنین، این انتخاب می‌تواند شامل بررسی نوآوری‌های قضایی و چگونگی تطبیق آرای صادره با تغییرات اجتماعی و فناوری‌ها باشد. در نهایت، برخی آرا به‌عنوان نماینده‌ای از رویه قضایی مورد توجه قرار می‌گیرند تا روند و تحولات موجود در قضات را تحلیل و نقد کنند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۷	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱	
کلیدواژه: معیارهای گزینش رأی، رأی قضایی، رویه قضایی، مؤلفه‌های نقد رأی، نقد و تحلیل آرای قضایی.	
استاد	جوهری، مهدی، زرنگ، امیرحسین. (۱۴۰۴). معیارهای گزینش آرای قضایی برای نقد و تحلیل، فصلنامه قضاوت، ۱۲۱(۱)، ۳۱-۳۱.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2025.2061979.1486
DOI	10.22034/judg.2025.2061979.1486
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

نقد رأی یکی از اقدامات اساسی و حائز اهمیت در یک نظام قضایی و حقوقی است که نقش چشمگیری در ارتقا و توسعه رویه‌های قضای و اعتلای نظام حقوقی ایفا می‌کند. آثار مثبت ناشی از عمل نقد رأی زمانی به ارمغان می‌آید که همانند سایر فعالیت‌های علمی و پژوهشی، دارای رویکردی ساختارمند، روشمند و مبتنی بر اصول کشف علمی باشد. ناقد در فرایند نقد با رأی قضایی‌ای مواجه است که کارکردها و ابعاد مختلفی دارد. هر رأی قضایی بازتاب اندیشه‌ها و تحلیل‌های قضایی یک قاضی است که با در نظر داشتن سیستم تقنین و قضای کشور و نیز در پی تحقق مفاهیمی چون نظم عمومی، عدالت و انصاف صادر می‌شود. بنابراین، ناقد نه فقط به بررسی و نقد این اندیشه‌ها و تحلیل‌ها می‌پردازد، بلکه کارکردها و اهدافی را که هر رأی به دنبال دارد، نیز ارزیابی می‌کند. یک قاضی علاوه بر این موارد، در هر قضیه با اوضاع و احوال و واقعیاتی مواجه می‌شود که بر تفسیر او از قوانین تأثیر می‌گذارد. به منظور انتخاب رأی مناسب برای نقد و تحلیل، نیاز است که معیاری مشخص و منطقی وجود داشته باشد تا این انتخاب فقط بر اساس علاقه و ذوق شخصی صورت نپذیرد.

انتخاب رأی برای نقد و تحلیل باید بر اساس اهداف، معیارها و شاخص‌هایی مشخص انجام شود که همگان را قانع کند. انتخاب‌کننده رأی، خواه ناقد باشد یا فرد دیگری، باید دلایل موجهی برای انتخاب رأی داشته باشد و از معیارهای معین و منصفانه‌ای پیروی کند تا نتیجه تحلیل و نقد از دقت و اعتبار قابل‌انکارتی برخوردار باشد. به عبارتی، گزینشگر رأی باید قادر باشد به این سؤال پاسخ دهد که چرا از میان انبوه آرای قضایی الصداری، این رأی را انتخاب کرده است. چرایی انتخاب یک موضوع یا یک رأی همان معیار انتخاب رأی است. این امر به این معناست که انتخاب رأی نه فقط باید به صورت شفاف و مستند صورت گیرد، بلکه باید در راستای اهداف پژوهشی یا تحلیلی نیز باشد. معیارهای انتخاب رأی رابطه تنگاتنگی با اهداف و ضرورت‌های نقد رأی دارد. به عبارتی در بسیاری موارد رأیی مورد نقد قرار می‌گیرد که در راستای اهداف و ضرورت‌های نقد بوده باشد. در این زمینه، معیارهایی که می‌تواند برای انتخاب رأی قضایی به منظور نقد و تحلیل مطرح شود، شامل مواردی همانند جایگاه و ارزش رأی در نظام قضایی، پیامدهای اجتماعی و کارکرد رأی در جامعه، نوآوری در استدلال حقوقی و ارائه تفسیر جدید، تعامل رأی با قوانین و سیاست‌های عمومی، جنجال‌برانگیز یا مورد اختلاف بودن رأی، قابلیت رأی برای اصلاح یا پیشبرد نظام حقوقی است. درخصوص موضوع پیش‌رو، که یکی از مؤلفه‌های نقد علمی آرای قضایی است، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و نگارندگان در خلال تألیف پایان‌نامه کارشناسی ارشد در موضوع اصول و مؤلفه‌های تحلیل و نقد آرای قضایی به اهمیت این موضوع دست یافته‌اند. شایان ذکر است که معیارهای تبیین شده در این مقاله اهم معیارهایی بود که در انتخاب رأی قضایی

متصور بود و بیان این معیارها نافی معیارهای دیگر، که ناقدان در گزینش رأی قضایی در نظر دارند، نیست. بنابراین، ضمن تبیین چیستی و اهمیت معیار انتخاب، به ارائه معیارهایی برای گزینشگری رأی خواهیم پرداخت.

۱. گزینشگری رأی و ارتباط آن با موضوع نقد

مطالب این عنوان را ذیل سه مبحث پیگیری خواهیم کرد. ابتدا به مفهوم و چیستی گزینش یا انتخاب رأی خواهیم پرداخت. پس از آن درخصوص موضوع نقد و نیز ارتباط آن با انتخاب رأی مباحثی را مطرح خواهیم کرد و در آخر درخصوص عوامل تأثیرگذار در انتخاب آرای قضایی خواهیم پرداخت.

۱-۱. مفهوم گزینش (انتخاب) رأی

«انتخاب رأی»^۱ یکی از مهم ترین مؤلفه های ابتدایی است که ناقد در فرایند نقد و تحلیل رأی قضایی باید مدنظر قرار دهد. به طور کلی «انتخاب» مفهومی است که با نهاد آدمی گره خورده است. در «نظریه انتخاب» بیان می شود که انسان موجودی مختار است که همواره در حال یادگیری و انتخاب است. آدمی طی یک فرایند شناختی اطلاعات را دریافت می کند و براساس فعل و انفعال ذهنی آنها را تحلیل می کند و در نهایت براساس مؤلفه علاقه، سودمندی و فایده گرایی دست به انتخاب می زند (گلاس، ۱۴۰۱: ۱۷ و ۱۸). بنابراین انتخاب رأی نیز فرایندی ذهنی است که مبتنی بر مؤلفه های درونی و بیرونی انجام می شود. از این رو هنگامی که از «انتخاب رأی برای تحلیل و نقد» سخن به میان می آید، مراد شناسایی و گزینش معقولانه آرای قضایی ای است که به دلایل مختلفی چون اهمیت موضوع، نوآوری در استدلال، تأثیرگذاری اجتماعی، اهمیت اقتصادی و فرهنگی، نیازهای دستگاه قضایی، آموزش عملی حقوق و غیره، ارزش بررسی و تحلیل داشته باشند. به عبارتی شخصی که گزینش رأی می کند باید بتواند علتی منطقی و معقول برای چرایی رأی انتخاب شده داشته باشد. علاوه بر اینکه رأی منتخب باید حاوی شرایط ایجابی باشد، باید شرایط سلبی را نیز نداشته باشد. از جمله شرایط سلبی که نباید در انتخاب رأی وجود داشته باشد، می توان به مواردی از جمله: نداشتن منافع شخصی در گزینش رأی، نبود سفارش یا فشار بیرونی، انتخاب صرفاً برای تأیید دیدگاه های ازپیش تعیین شده ناقد، جانب داری سیاسی، مانور تبلیغاتی، شهرت^۲ و غیره اشاره داشت.

1. Selection of Judicial Decisions

۲. سلبریتی قضایی مفهومی است در سالیان اخیر ناشی از فعالیت قضات در فضاهای ارتباط مجازی توسعه یافته است؛ به این معنا که قضات رفتار سلبریتی گرایانه از خود نشان دهند. در واقع سلبریتی قضایی به قضایی اطلاق می شود که رفتارهایی مشابه به سلبریتی ها از خود نشان می دهند، مانند جلب توجه رسانه ها، پیگیری منافع شخصی از شهرت

۱-۲. ارتباط موضوع نقد با انتخاب رأی

انتخاب رأی، ازسوی دیگر، با مفهوم «موضوع پژوهش»^۱ ارتباط می‌یابد. نقد مستلزم تحلیل است و تحلیل نیز مستلزم تحقیق و پژوهش است. نخستین گامی که پژوهشگر در طراحی هر مطالعه تحقیقاتی برمی‌دارد، انتخاب یا تصمیم‌گیری درباره «موضوع پژوهش» است. پژوهش یک فرایند است و این فرایند صرفاً به نگارش مربوط نمی‌شود؛ بلکه پیش از آن، لازم است تا مشاهداتی در اطراف و پدیده‌ها و نیز یک‌سری فعل و انفعالات در ذهن آدمی رخ دهد تا اساساً پژوهش شکل گیرد که به آنها «پیش‌نگارش» یا «پیش‌پژوهش» نیز گفته می‌شود (Caulfield, 2024). «موضوع پژوهش به زمینه یا محتوای کلی اطلاق می‌شود که مطالعه به آن اختصاص یافته است و چارچوبی را برای فعالیت‌های پژوهشی فراهم می‌آورد» (Creswell, 2014: 76). به‌طور معمول یکی از دشواری‌ها و موانعی که در انجام پژوهش‌ها وجود دارد، انتخاب درست موضوع تحقیق است. انتخاب موضوع پژوهش، در نگاه اول شاید ساده به نظر برسد، اما در حقیقت، بسیاری از پژوهشگران و متخصصان روش‌شناسی بر این باورند که انتخاب درست و دقیق موضوع پژوهش، مهم‌ترین، حساس‌ترین و اساسی‌ترین مرحله از «فرایند تحقیق» است (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹: ۳۳). اهمیت انتخاب موضوع پژوهش ازسویی از این لحاظ اهمیت می‌یابد که شروع پژوهش و نیز ادامه درست آن قائم به آن است. بنابراین انتخاب موضوع یکی از دشوارترین و درعین حال مهم‌ترین مراحل پژوهش است (مطلبی، ۱۳۸۸: ۲۶).

به‌طور کلی، «موضوع پژوهش» را می‌توان در دو مرحله خلاصه کرد. در مرحله نخست، پژوهشگر در ذهن خود به تفکر و تأمل درباره یک موضوع می‌پردازد. در همین مرحله به‌طور همزمان علاوه بر تأمل درخصوص چیستی، به تأمل درباره چگونگی و چرایی این موضوع نیز می‌پردازد (جاوید، ۱۳۹۸: ۵۱). همه این سؤالات در کنار سؤال، درخصوص چیستی موضوع به این صورت ظاهر می‌شود که چه چیزی ذهن پژوهشگر را مشغول کرده است. این سؤال تقریباً همان موضوعی است که در ذهن پژوهشگر وجود دارد. در مرحله دوم پژوهشگر پس از آنکه خوب تأمل کرد، برای آن موضوع در ذهن، به دنبال عنوانی مناسب می‌شود که

قضایی، یا اتخاذ تصمیماتی که بیشتر تحت تأثیر فشارهای عمومی و رسانه‌ای قرار دارد تا اصول و قواعد حقوقی. این نوع رفتارها نگرانی‌های زیادی به دنبال دارد؛ زیرا می‌تواند ارزش‌های اصلی بی‌طرفی و عدالت قضایی را تضعیف کند. درخصوص صدور و انتشار آرای قضایی نیز این پدیده ممکن است خود را به این صورت نشان دهد که قضات به منظور دیده شدن آرای را مبتنی بر علایق مخاطبان خود یا محیط‌هایی که رفت‌وآمد دارند صادر کنند و به معرض نقد و تحلیل نیز بگذارند. برای مطالعه بیشتر درخصوص مفهوم سلبریتی و سلبریتسم ن. ک. (اولیایی، احمد. ۱۴۰۰). مفهوم‌شناسی پدیده سلبریتسم، مجله خردورزی، شماره ۳۱، صص: ۲۸-۳۶.

آنچه را در ذهن است به منصفه ظهور و نمایش و فهم دیگران برساند که به «عنوان پژوهش»^۱ مشهور است.^۲

یکی از نکات مهمی که باید در این اصل مورد توجه قرار گیرد، این است که در یک مطالعه پژوهشی، موضوعی که قرار است درباره آن تحقیق صورت گیرد، باید معین و دارای حدود مشخصی باشد. بنابراین، نمی توان از موضوعات کلی و عام برای تحقیق استفاده کرد (آریان پور، ۱۳۸۹: ۲۶). به عبارت دیگر، محدودیت موضوع پژوهش یکی از شرایط اساسی در انتخاب آن بوده و درعین حال یکی از مشکلات در حوزه پژوهش است (نظری، ۱۳۹۸: ۱). به طور کلی، اگر موضوعی که پژوهشگر قصد تحقیق درباره آن را دارد، از نظر زمانی، مکانی، مفهومی، ساختاری و محتوایی بسیار وسیع باشد، دستیابی به نتایج علمی و ساختارمند به ویژه در چارچوب یک تحقیق جامع و قابل اتکا، امری دشوار و گاهی غیرممکن خواهد بود (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹: ۳۴). بر این اساس، درعین حال که باید رأی موردنقد رأی مناسبی باشد، لازم است موضوعی که ناقد آن را نقد می کند نیز اولاً دارای مرز و محدوده مشخص باشد. ثانیاً، موضوعی که برای نقد رأی از میان موضوعات مرتبط با آن انتخاب می شود، باید دارای قلمرو منطقی و معین باشد؛ زیرا موضوعات کلی و مبهم قابل پژوهش نیستند و نتایج حاصل از آنها نیز قابل استناد نخواهند بود. به همین دلیل، ناقدان موظف اند تا برای نقد خود موضوعی معین و محدود انتخاب کنند. در صورتی که ناقد به طور کلی و بدون داشتن چارچوب مشخص، به نقد یک رأی بپردازد، از حدود نقد علمی خارج می شود؛ چراکه اساساً چنین نقدی نمی تواند مبتنی بر یافته های پژوهشی و منطقی باشد.

۱-۳. عوامل مؤثر در انتخاب

پژوهشگران موضوعاتی را که قصد بررسی دارند، به شیوه های مختلفی گزینش می کنند. تصمیم گیری در انتخاب موضوع پژوهش ازسوی پژوهشگر، تحت تأثیر عوامل متعددی، از جمله «عوامل درونی» و «بیرونی»^۳ قرار دارد. یکی از عوامل مؤثر بر انتخاب موضوع پژوهش، رشته

1. Research Title

۲. به نظر می رسد که میان دو اصطلاح «عنوان پژوهش» و «موضوع پژوهش» تفاوت وجود داشته باشد. «موضوع پژوهش» به زمینه کلی و محدوده ای که پژوهش در آن انجام می شود و ذهن پژوهشگر حول محور آن می چرخد، گفته می شود. در مقابل، «عنوان پژوهش» عبارتی است که به طور دقیق تر برای پژوهش انتخاب می شود. به طور کلی، «موضوع پژوهش» حیطه گسترده تری دارد که فراتر از عنوان انتخابی است. در بسیاری موارد، عنوان انتخابی مبین موضوع است، اما «موضوع پژوهش» دقیقاً همان «عنوان پژوهش» نیست. به همین دلیل پژوهشگران برای تبیین موضوع پژوهش، زمان و توجه مستقلی را در نظر می گیرند.

۳. منظور از عوامل درونی، ویژگی ها و شرایط شخصی و ذهنی ای است که به طور مستقیم به خود فرد مربوط می شود. عواملی نظیر علاقه ها، ترجیحات فردی، تجربیات گذشته، مهارت ها و دانش تخصصی، از جمله این عوامل به شمار

علمی یا زمینه تخصصی پژوهشگر است. معمولاً پژوهشگران تمایل دارند موضوعاتی را انتخاب کنند که در حیطه علمی و تخصصی آنها قرار دارد. تخصص در یک زمینه علمی زمانی شکل می‌گیرد که پژوهشگر ترکیبی از دانش نظری (علم) و دانش عملی (تجربه) را در آن حوزه به‌دست آورده باشد. اصولاً انجام پژوهش در موضوعاتی خارج از حوزه تخصصی و پژوهشی، دشوار است و نیازمند صرف زمان و منابع بیشتری است (مارکزیک و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۳). نقد نیز مرتبه‌ای از تفکر و تعقل است که برای انجام صحیح آن باید از روش‌های علمی استفاده کرد. بنابراین نقد علمی عبارت است از بررسی، تحلیل و ارزیابی نقاط قوت و ضعف یک پدیده، موضوع یا اثر (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). این امر باعث می‌شود تا نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌ها و بررسی‌ها قابل اعتماد و اتکا باشند. ناقد نیز پیش از انجام عمل نقد، دست به تحلیل و بررسی می‌زند؛ این تحلیل و بررسی همان پژوهش یا تحقیق است. بنابراین لازم است که شخص ناقد نیز دانش عملی (تجربه) و دانش نظری (علم) کافی در موضوع رأی موردنقد را داشته باشد. اساساً نداشتن دانش و تجربه عواملی است که منجر می‌شود پژوهشگر نتواند در حوزه دیگری خارج از حوزه تخصصی خودش مطالعه کند (Christensen, 2003: 23). عامل دیگری که در انتخاب موضوع تأثیر دارد، علاقه پژوهشگر است. پژوهشگران معمولاً بیش از هرچیز، موضوعاتی را برای تحقیق گزینش می‌کنند که مورد علاقه و توجه آنان است. علاقه پژوهشگران سبب‌های متفاوتی می‌تواند داشته باشد؛ گاهی پژوهشگران به سبب مطالعات گسترده به یک موضوع علاقه‌مند می‌شوند؛ گاهی عامل منافع مادی یا معنوی ممکن است منجر به علاقه به مطالعه در یک حوزه شود؛ گاهی نیز عوامل شغلی، قومی، مذهبی و ملی به ایجاد علاقه در شخص منتهی می‌شود. به‌طور کلی عوامل درونی و بیرونی متعددی بر جریان علاقه‌مندی تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این دو عامل نام برده می‌توان به حل مسائل عملی و ابتلائی در حوزه کاری، تکالیف و وظایف درسی و آموزشی، نیازهای مالی، تأثیرپذیری از پژوهش‌های پیشین، امتیازات علمی و معنوی و مواردی دیگر به‌عنوان عواملی است که سبب می‌شوند موضوعی در یک حیطه در ذهن پژوهشگر شکل بگیرد (مارکزیک و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۷).

در آخر باید عنوان داشت که در هر رأیی ممکن است موضوعات متعددی وجود داشته باشد که ناقد یا ناقدان به آنها بپردازند. البته ناقد گاهی با وجود موضوعات متعدد درون یک رأی، برایش یکی از موضوعات رأی صادره مورد سؤال واقع می‌شود و با تأمل در آن خصوص در تحلیل آن موضوع می‌کوشد و با تحقیق و پژوهش در آن خصوص با تعیین عنوانی برای آن موضوع مبادرت به تحلیل، نقد و بررسی رأی صادره در آن موضوع می‌کند. گاهی نیز رأساً موضوع نقد یک رأی به

می‌روند. در مقابل، عوامل بیرونی به شرایط و مقتضیات خارجی‌ای اشاره دارند که مستقل از ذهن فردند؛ مانند نیازهای اجتماعی، الزامات سازمانی، شرایط محیطی، عوامل فرهنگی، قومی و اقتصادی.

این صورت است که رأی صادره را به نحو کلی نقد می‌کند. در این حالت موضوع نقد عبارت است از نقد یک رأی. پس در هر نقد رأیی لازم است علاوه بر تبیین موضوع رأی مورد نقد و اینکه قرار است چه چیزی به تحلیل و نقد گذاشته شود، ناقد برای نقدی که انجام می‌دهد عنوانی نیز برگزیند. پس در مقام جمع‌بندی باید عنوان داشت که ناقد باید ابتدا رأیی را براساس معیارهایی گزینش و پس از آن برای نقد آن موضوعی انتخاب کند تا تحلیل و نقدش چارچوب داشته باشد. البته رابطه تنگاتنگی میان انتخاب موضوع و انتخاب رأی دارد؛ به نحوی که در بسیاری موارد با انتخاب رأی، موضوعی که باید بحث شود نیز مشخص می‌شود.

۲. معیارهای انتخاب

برای انتخاب رأی مناسب به منظور نقد و تحلیل، نیاز است که معیاری مشخص و منطقی وجود داشته باشد تا این انتخاب فقط براساس علاقه و ذوق شخصی صورت نپذیرد. انتخاب رأی برای نقد و تحلیل باید براساس اهداف، معیارها و شاخص‌هایی مشخص انجام شود که همگان را قانع کند. انتخاب‌کننده رأی، خواه ناقد باشد یا فرد دیگری، باید دلایل موجهی برای انتخاب رأی داشته باشد و از معیارهای معین و منصفانه‌ای پیروی کند تا نتیجه تحلیل و نقد از دقت و اعتبار قابل‌اتکاتری برخوردار باشد. در این قسمت به تبیین این معیارها خواهیم پرداخت.

۲-۱. جایگاه و ارزش رأی در نظام قضایی

یکی از مهم‌ترین معیارهای انتخاب رأی توجه به جایگاه و ارزشی است که آن رأی در نظام قضایی و حقوقی یک کشور دارد. در یک نظام قضایی، نهادها، ارکان و مراجع متعددی پیش‌بینی شده‌اند که هرکدام براساس نیازها و مقاصدی که برای امر قضا وجود دارد، دارای وظایف، ساختار و سازمانی هستند. رأی قضایی تصمیمی است که مرجع قضایی رسیدگی‌کننده درخصوص موضوع مورد دعوای طرفین، به منظور فصل خصومت یا فراهم کردن مقدمات رسیدگی قضایی، صادر می‌کند و شامل حکم و قرار است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۶: ۸۵۸). این رأی صادره بسته به اینکه از کدام مرجع قضایی صادر شود، از نظر جایگاه و ارزشی که دارد متفاوت است. بنابراین، زمانی که از ارزش و جایگاه رأی در نظام قضایی صحبت می‌شود، منظور این است که رأی از کدام مرجع قضایی و با چه کیفیتی صادر شده است. در واقع کسی که رأی را برای تحلیل و نقد گزینش می‌کند باید ارزش و جایگاه رأی صادرشده در نظام قضایی را از طریق اشاره به جایگاه مرجع رسمی رأی آن و نیز تأثیری که رأی مورد نقد بر نظام قضایی داشته است، نشان دهد (یاوری، ۱۳۹۶: ۲۰). به عبارت دیگر، اصولاً رأیی باید برای نقد و تحلیل گزیده شود که از حیث پیشینه قضایی و

تأثیرگذاری قضایی ارزشمند باشد. اصولاً مراجع قضایی عالی قشری از پرونده‌ها را رسیدگی می‌کنند که دارای اهمیت حقوقی بالا، پیچیدگی‌های خاص یا جنبه‌های استثنایی در سیستم قضایی کشور هستند. از سوی دیگر مراجع عالی حسب وظیفه نظارتی که بر آرای مراجع پایین‌تر دارند، از حیث ارزش در مرتبه بالاتری از مراجع بدوی قرار دارند. مراجع بدوی صف اول برخورد با مناقشات هستند و آرای این مراجع دربرگیرنده همه جزئیات دعواست (رضایی نژاد، ۱۴۰۰: ۶۶). آرای صادره از سوی مراجع بدوی از طرف یک قاضی صادر می‌شود. مراجعی که بالاتر از مراجع بدوی قرار می‌گیرند مراجع عالی محسوب می‌شوند که در نظام حقوقی ما با تعدد قاضی رسیدگی می‌شوند. البته رسیدگی با تعدد قاضی در برخی مراجع بدوی نیز دیده می‌شود؛^۱ ولی در مراجع عالی یکی از ویژگی‌های این مراجع رسیدگی با تعدد قاضی است (یاری، ۱۳۹۷: ۲). مراجع قضایی عالی مراجعی‌اند که علی‌القاعده ابتدا به ساکن به هیچ دعوایی رسیدگی نمی‌کنند. در واقع، این مراجع به شکایات و اعتراضات عادی و فوق‌العاده نسبت به آرای صادره مراجع پایین‌تر رسیدگی دوباره می‌کنند (یوسف‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۱۶).

البته باید عنوان داشت که مراجع عالی مفهومی نسبی نیز هستند؛ برای مثال، دادگاه تجدیدنظر استان نسبت به دادگاه عمومی حقوقی مرجع عالی‌تر محسوب می‌شود و همین دادگاه تجدیدنظر نسبت به دیوان عالی کشور مرجع پایین‌تر محسوب می‌شود. ولی به‌طور کلی به مراجعی که رسیدگی ابتدایی ندارند، مراجع عالی گفته می‌شود. این مراجع عالی، علاوه بر نظارت ماهیتی و شکلی بر آرای صادره، از حیث قانونی به نظارت حسن اجرای قوانین و نیز ایجاد رویه‌های قضایی تأثیر دارند. علت دیگر ارزش این آرا این است که علی‌الاصول مراجع عالی با تعدد قاضی تشکیل می‌شوند و قضات این محاکم، قضات باتجربه‌تری‌اند و به واسطه این تجربه و تعدد در صدور

۱. به عنوان مثال در مواد (۲۹۶) و (۲۹۷) قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک و نیز دادگاه انقلاب در مواردی که شرایط ماده (۳۰۲) این قانون را داشته باشد، نیز باید با تعدد قاضی رسیدگی گردد (برای مطالعه بیشتر درخصوص فلسفه و جایگاه تعدد قاضی در رسیدگی قضایی ن.ک.: غیاثوند، سعید، میرزایی، مجید و حسین‌زاده، حسین (۱۴۰۲). جایگاه تعدد قاضی در ترتیبات رسیدگی و صدور حکم، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۹، شماره ۳، پاییز، صص ۴۵۹-۴۸۲).

الف- ماده (۲۹۶) قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴): «دادگاه کیفری یک دارای رئیس و دو مستشار است که با حضور دو عضو نیز رسمیت می‌یابد. در صورت عدم حضور رئیس، ریاست دادگاه به‌عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد».

ب- ماده (۲۹۷) قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴): «دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود. این دادگاه برای رسیدگی به جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده (۳۰۲) این قانون دارای رئیس و دو مستشار است که با دو عضو نیز رسمیت دارد. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل یا یک مستشار تشکیل می‌شود».

آرای، اشتباهات رخ داده اصلاح می شود و نظر دو یا چند قاضی در تصمیم گیری قضایی نیز میزان اشتباه را کاهش می دهد (لسانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹۶). بنابراین، اینجا به عنوان یک معیار، ممکن است ناقدان آرای قضایی مبتنی بر این معیار بررسی و نقد انجام دهند؛ کما اینکه بسیاری از اساتید و صاحب نظران نیز بیشتر به آرای مراجع عالی همچون دیوان عالی کشور توجه دارند و اساساً اگر قرار باشد نقدی بر موضوعی در رویه قضایی بپردازند، به این آرا استناد می کنند.^۱ بر این اساس، از حیث ارزش و اعتبار توجه به آرای صادره و نیز جایگاهی که هر رأی در نظام حقوقی و قضایی ما دارد، می توان آرای این مراجع را برای تحلیل و نقد آرای قضایی انتخاب کرد.

۲-۱-۱. آرای دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری

بی تردید، آرای صادره از دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری، به عنوان نهادهای عالی قضایی، از جایگاه ویژه ای در نظام حقوقی برخوردارند و برای تحلیل و نقد آرای قضایی و استنباط اصول حقوقی در بالاترین مرتبه اهمیت قرار دارند. با وجود این، تمامی آرای این دو مرجع دارای ارزش و جایگاه یکسان در نظام حقوقی نیستند. مطابق اصل (۱۶۱) قانون اساسی، دیوان عالی کشور وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم را بر عهده دارد و در این راستا با نقض و ابرام آرای صادره در مقام رسیدگی فرجامی، رسیدگی فوق العاده موضوع ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری و نیز صدور آرای وحدت رویه به این امر می پردازد (حسن زاده، ۱۳۹۱: ۶۱). در واقع دیوان عالی کشور «نگهبان قانون در قلمرو آرا محاکم» و «پاسدار اجرای قانون در تشکیلات قضایی» است (صدرزاده، ۱۳۸۰: ۳۰۳). معیار ارزیابی اهمیت این آرا به نقش آنها در ایجاد انسجام رویه قضایی و تأثیرگذاری بر تفسیر قوانین بازمی گردد. در این میان، آرای وحدت رویه به دلیل نقش کلیدی در هماهنگ سازی رویه های قضایی و الزام آوری برای تمامی مراجع قضایی، در بالاترین مرتبه قرار دارند. پس از آن، آرای اصراری که نمایانگر پافشاری بر یک تفسیر مشخص از قانون اند، اهمیت می یابند. در نهایت، آرای منجر به نقض حکم فرجام خواسته نیز به دلیل نقش اصلاحی خود، جایگاهی مهم، اما به نسبت پایین تر دارند (زرکلام، ۱۳۹۱: ۳).

۱. در نظام های حقوقی کامن لایی همانند انگلستان و ایالات متحده آمریکا، آرای مراجع عالی در تحقق مفهوم قاعده سابقه (Stare Decisis) و رویه های لازم الاتباع (Binding Precedents)، اهمیت، جایگاه و ارزش بالایی دارند. در نظام قضایی و حقوقی کشورهای کامن لایی آرای صادره از سوی مراجع عالی همچون دیوان عالی (Supreme Court) و دادگاه تجدیدنظر (Court of Appeal) علاوه بر اینکه فصل خصومت در آن دعاوا را می نمایند، کارکرد قانون را نیز دارند (برای مطالعه بیشتر ن. ک. و کیلیان، حسن (۱۳۹۷). جایگاه رویه قضایی و قانون به عنوان منابع حقوق در دکتترین حقوقی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال ۱۹، شماره ۵۸، بهار، صص ۵۷-۸۱).

۲-۱-۱-۱. آرای وحدت رویه

در نظام حقوقی ما، دو مرجع اصلی صلاحیت صدور آرای وحدت رویه را دارند: دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری. در میان آرای صادره از سوی دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری، آرای وحدت رویه قضایی صادره از سوی هیئت عمومی این دو مرجع قضایی، با ارزش ترین و پراهمیت ترین آرای اند که از سوی این دو نهاد قضایی صادر می شود. بنابراین، نقد و تحلیل این آرا اهمیت فراوانی دارد؛ چراکه آرای وحدت رویه در شرایطی صادر می شوند که دادگاه های تالی تفاسیر متضاد از یک یا چند قاعده حقوقی در موارد مشابه ارائه کرده اند و این اختلاف به اندازه ای اهمیت یافته که تصمیم گیری نهایی به مرجع عالی قضایی، نظیر دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری، سپرده شده است (زرکلام، ۱۳۹۱: ۳). از حیث اولویت بندی نیز آرای وحدت رویه صادره از سوی دیوان عالی کشور نسبت به دیوان عدالت اداری دارای اولویت بیشتری است. مطابق «اصل (۱۶۱) قانون اساسی»^۱، یکی از وظایف مهم دیوان عالی کشور «ایجاد وحدت رویه قضایی» است. به نحو کلی تر دیوان عالی کشور نقش تضمین وحدت تفاسیر قواعد حقوقی، جلوگیری از انحراف در اجرای قوانین در محاکم و تنظیم رویه قضایی را عهده دار است (شمس، ۱۳۹۸: ۴۴۷). اساساً وجود تعارض و تهافت میان آرای صادره از سوی محاکم امر مطلوبی نیست. تحقق عدالت قضایی، استقرار حاکمیت قانون و ارتقای کارایی قضایی مستلزم ایجاد وحدت رویه قضایی و نبود تهافت و تعارض میان آرای محاکم دادگستری است (رفیعی، ۱۳۹۸: ۱۰۸ و ۱۰۹). به طور کلی تر، این اصل دیوان عالی کشور را به عنوان پاسدار اجرای صحیح قوانین در محاکم معرفی کرده است. از این رو، دیوان عالی کشور در مواردی که برای جبران خلاها وارد عمل می شود و رأی وحدت رویه قضایی صادر می کند، در واقع در راستای اجرای این وظیفه خطیر گام برمی دارد. دیوان عالی کشور ممکن است از طرق مختلفی به وظیفه خود مبنی بر ایجاد وحدت رویه قضایی و همچنین پاسداری از اجرای صحیح قوانین در محاکم اقدام کند. یکی از مهم ترین اقدامات دیوان در این راستا، صدور آرای وحدت رویه قضایی است (رفیعی، ۱۴۰۱: ۴۲). در این راستا، دیوان عالی کشور به استناد ماده واحده راجع به وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ و نیز ماده (۳) الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷، برای اولین بار نهادی تحت عنوان رأی وحدت رویه قضایی را پیش بینی کرد.^۲ در حال حاضر، ماده (۴۷۱) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مفهوم و شرایط رأی وحدت رویه

۱. اصل (۱۶۱) قانون اساسی: «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت هایی که طبق قانون به آن محول می شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می کند تشکیل می گردد».

۲. برای دیدن «سیر تحولات قانونی نهاد آرای وحدت رویه» ن.ک.: رفیعی، محمد رضا. (۱۴۰۰). چالش های نهاد آرای وحدت رویه، فصلنامه حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴، تابستان، صص ۲۲۵-۲۲۸.

قضایی دیوان عالی کشور را پیش‌بینی کرده است (اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور، ۱۳۸۳: ۳). این ماده در این راستا بیان داشته است: «هرگاه از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها، نسبت به موارد مشابه، اعم از حقوقی، کیفری و امور حسبی، با استنباط متفاوت از قوانین، آرای مختلفی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور، به هر طریق که آگاه شوند، مکلف‌اند نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه درخواست کنند». رأی وحدت رویه به معنای اخص به رأی اطلاق می‌شود که توسط هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر می‌شود و در واقع استنباط این هیئت از قانون در خصوص موضوع مورد نظر را بیان می‌کند؛ از سویی نیز صدور رأی وحدت رویه قضایی از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور ایجاد رویه قضایی لازم‌الاتباع نیز می‌کند (مهرپور، ۱۳۹۱: ۴۰۹). در تعریفی کلی‌تر، آرای وحدت رویه را می‌توان حل تعارض آرای از طریق صدور یک رأی عام و کلی دانست (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۱۵۵).

آرای وحدت رویه صادره از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در حکم قانون بوده و قواعد حکومت قانون مقدم و مؤخر نیز بر آن جاری خواهد بود. بر این اساس، از حیث اهمیت و جایگاه و نیز ارزشی که در نظام قضایی دارد در اولویت بررسی قرار می‌گیرد؛ به خصوص آنکه اساتید و حقوق‌دانان نیز بیشتر به سمت بررسی و نقد این آرا رفته‌اند. در مرتبه بعدی و اهمیت برای انتخاب آرا برای نقد و بررسی آرای وحدت رویه و پس از آن آرای ایجاد رویه دیوان عدالت اداری‌اند. در این راستا ماده (۸۹) قانون دیوان عدالت اداری اصلاحی ۱۴۰۲/۲/۱۰ در خصوص رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری بیان داشته است: «هرگاه به تشخیص رئیس دیوان، در موضوعات مشابه، آرای متعارض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، وی می‌تواند دستور بررسی آن را جهت صدور رأی وحدت رویه صادر نماید. هیئت عمومی پس از بررسی و احراز تعارض، با اعلام رأی صحیح، نسبت به صدور رأی وحدت رویه اقدام می‌کند. در صورتی که هیئت عمومی آرای موضوع تعارض را غیر صحیح تشخیص دهد، نظر صحیح را با صدور رأی وحدت رویه اعلام می‌کند. این رأی برای شعب دیوان و مراجع اداری و همچنین برای هیئت‌های تخصصی و هیئت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات موضوع بند «۱» ماده (۱۲) این قانون در ارتباط با آن موضوع لازم‌الاتباع است. اثر آرای وحدت رویه نسبت به آینده است، لیکن در مورد احکامی که در رأی هیئت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده شده است، شخص ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظرخواهی را دارد. در این صورت پرونده به شعبه تجدیدنظری که قبلاً به پرونده رسیدگی نکرده است، ارجاع می‌شود و شعبه مذکور موظف به رسیدگی و صدور رأی، مطابق رأی وحدت رویه است. آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان، فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخر، بلا اثر می‌شود».

ماده (۹۰) همین قانون اصلاحی تاریخ فوق درخصوص رأی ایجاد رویه بیان داشته است: «هرگاه در موضوع واحد حداقل پنج رأی مشابه از دو یا چند شعبه دیوان صادر شده باشد، رئیس دیوان می‌تواند موضوع را در هیئت عمومی مطرح و تقاضای تسری آن را نسبت به موضوعات مشابه نماید. در صورتی که هیئت عمومی آرای صادرشده را صحیح تشخیص دهد، آن را برای ایجاد رویه تصویب می‌نماید و چنانچه آرای مشابه مذکور را غیر صحیح تشخیص دهد، رأی صحیح را جهت ایجاد رویه صادر و اعلام می‌کند. این رأی برای شعب دیوان و مراجع اداری و هیئت‌ها و کمیسیون‌های موضوع بند «۲» ماده (۱۰) این قانون و همچنین برای هیئت‌های تخصصی و هیئت عمومی در مورد رسیدگی به ابطال مصوبات موضوع بند «۱» ماده (۱۲) این قانون در ارتباط با آن موضوع، لازم‌الاتباع است». نکته‌ای که باید اینجا اشاره داشت، این است که آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری برای مراجع قضایی و دیوان عالی کشور از حیث قانونی لازم‌الاتباع نیست و صرفاً ممکن است از حیث ارشادی در مواردی برای محاکم عمومی به عنوان استدلال رأی آورده شود (رفیعی، ۱۳۹۹: ۴۷). در مقابل برخی نیز اعتقاد بر این داشته‌اند که آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری صرفاً برای مراجع اداری و شعب دیوان عدالت لازم‌الاتباع نبوده و برای شعب دادگاه و دیوان عالی کشور نیز لازم‌الاتباع است.^۱

۲-۱-۱-۲. آرای اصراری

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دیوان عالی کشور وظیفه خود مبنی بر نظارت بر اجرای صحیح قوانین و مقررات در آرای محاکم را با نقض و ابرام در مرحله فرجام‌خواهی اعمال می‌کند. زمانی که محکوم‌علیه از دیوان عالی کشور اعلام مغایرت رأی مورد فرجام را از حیث نداشتن تطابق با موازین شرعی و مقررات قانونی می‌خواهد، در این حالت، پس از رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور، چنانچه مطابقت رأی فرجام‌خواسته با موازین شرعی و مقررات قانونی را احراز کند، رأی را ابرام و در صورت مغایرت، رأی صادره را نقض می‌کند. با توجه به اینکه دیوان کشور رسیدگی ماهیتی ندارد، در این صورت رأی را نقض می‌کند و برای رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌دهد (شمس، ۱۳۹۸: ۴۲۳). در مواردی که پرونده به دادگاه دیگری ارجاع می‌شود، ممکن است آن دادگاه نیز به همان نتیجه‌ای برسد که دادگاه نخستین رسیده بود و رأیی مشابه با حکم نقض شده، مبتنی بر همان علل و اسباب، صادر کند. در این حالت، رأی صادره به عنوان «رأی اصراری» شناخته می‌شود؛ به این معنا که دادگاه دوم بر دیدگاه و نظر دادگاه نخست اصرار می‌ورزد. اگر نسبت به این رأی نیز

۱. برای مطالعه بیشتر ن.ک.: دانشپور بخشایشی (۱۳۸۵). دیدگاه: تقابل آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری با آرای دیوان عالی کشور، فصلنامه حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۰، تابستان، صص ۱۲۱-۱۳۴.

بار دیگر فرجام‌خواهی انجام شود و شعبه دیوان‌عالی کشور آن را مغایر با موازین شرع یا مقررات قانونی تشخیص دهد، حسب مورد پرونده برای بررسی نهایی و تصمیم‌گیری به هیئت عمومی شعب حقوقی یا کیفری دیوان‌عالی کشور ارجاع خواهد شد (مدنی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). در نهایت تصمیمی که هیئت عمومی شعب حقوقی یا کیفری اتخاذ می‌کند، برای دادگاه سوم که رسیدگی پرونده به آن ارجاع می‌شود لازم‌الاتباع است. به این رأی صادر شده از سوی هیئت عمومی شعب حقوقی یا کیفری که در «ماده (۴۰۸) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹»^۱ آمده است، در اصطلاح میان حقوق‌دانان «رأی اصراری» گفته می‌شود (کریمی، ۱۳۹۰: ۶۴). این آرا که در چند رفت و برگشت بین دادگاه‌های عالی و دیوان‌عالی کشور صادر می‌شوند، به دلیل تعدد تصمیمات و تعدد قضاوت که در مراحل مختلف در خصوص مورد اظهار نظر می‌کنند، از آرای شمرده می‌شوند که ارزش تفسیر و نقد دارند. هر چند این آرا الزام‌آور نیستند، گاه حاوی دیدگاه‌هایی‌اند که از نگاه جامعه حقوقی جای تأمل دارند و نقد آنها می‌تواند در پیشرفت حقوق مؤثر باشد (زرکلام، ۱۳۹۱: ۳).

۲-۱-۱-۳. تصمیمات منجر به نقض رأی فرجام‌خواسته

یکی از طرق فوق‌العاده شکایت از آرای قطعی فرجام‌خواهی است. در توضیح رأی وحدت رویه و رأی اصراری تبیین شد که دیوان‌عالی کشور وظیفه خود را مبنی بر «نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم» با نقض و ابرام آرای فرجام‌خواسته اعمال می‌کند. بنابراین، دیوان‌عالی کشور در فرجام‌خواهی صرفاً انطباق رأی صادره را با موازین شرعی و مقررات قانونی^۲ بررسی و از ورود

۱. ماده ۴۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی: «در صورتی که پس از نقض حکم فرجام‌خواسته در دیوان‌عالی کشور دادگاه با ذکر استدلال طبق رأی اولیه اقدام به صدور رأی اصراری نماید و این رأی مورد درخواست رسیدگی فرجامی واقع شود، شعبه دیوان‌عالی کشور در صورت پذیرش استدلال رأی دادگاه را ابرام، در غیر این صورت پرونده در هیئت عمومی شعب حقوقی مطرح و چنانچه نظر شعبه دیوان‌عالی کشور مورد ابرام قرار گرفت، حکم صادره نقض و پرونده به شعبه دیگری ارجاع خواهد شد. دادگاه مرجوع‌الیه طبق استدلال هیئت عمومی دیوان‌عالی کشور حکم مقتضی صادر می‌نماید. این حکم در غیر موارد مذکور در ماده (۳۲۶) قطعی می‌باشد.»

۲. خلاف «قانون بودن» در معنای گسترده و عام شامل هر تخلفی می‌شود که در آن، در رسیدگی یا صدور رأی از قوانین ماهوی یا شکلی تخطی شده باشد. تخلف از قانون به این معنا شامل موارد نقض در فرجام که در مواد (۳۷۱) قانون آیین دادرسی مدنی به بعد (مواد ۵۵۹) قانون آیین دادرسی مدنی سابق به بعد) بیان شده است، می‌شود. به نظر می‌رسد قانون آیین دادرسی مدنی در به کار بردن «خلاف قانون» در معنای عام یا خاص، رویه واحدی ندارد. وقتی در ماده (۳۶۶) قانون آیین دادرسی مدنی، فرجام را عبارت از تشخیص مطابقت یا عدم مطابقت رأی با شرع یا قانون معرفی می‌کند و تمام موارد نقض در فرجام را در «عدم مطابقت با شرع یا قانون» خلاصه می‌کند، معلوم است که اینجا معنای عام «خلاف قانون» مورد نظر است. در غیر این صورت، تعریف فرجام تعریفی مضیق و محدود می‌شد که بسیاری از موارد و مصادیق را دربر نمی‌گرفت (حسن‌زاده، مهدی ۱۳۹۲). مقایسه جهات تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی، فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۵، شماره ۳، زمستان، صص ۵۵ و ۵۳.

به بررسی ماهوی یا موضوعی پرونده خودداری می‌کند. ماده (۳۶۶) قانون آیین دادرسی مدنی نیز رسیدگی فرجامی را به «تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی» تعریف کرده است (حسن‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۱ و ۶۲). از میان آرای که توسط دیوان‌عالی کشور یا دیوان عدالت اداری صادر می‌شود، آرای که منجر به نقض رأی فرجام‌خواسته می‌شوند، از نظر پیشینه قضایی نسبت به آرای که رأی تالی را ابرام می‌کنند، ارزش بیشتری دارند. زیرا دیوان مکلف است برای نقض رأی فرجام‌خواسته، دیدگاه خود را توجیه و آن را مدلل کند.^۱ در میان آرای اخیر نیز ارزشمندترین آنها آرای است که به دلیل مغایرت با قانون توسط رأی مورد اعتراض است. پس از آن، آرای مدنظر است که در آنها رأی فرجام‌خواسته به دلیل فقدان مبنای قانونی نقض می‌شوند (زرکلام، ۱۳۹۱: ۴).

به‌طور کلی، علل نقض آرا را می‌توان در چهار دسته اصلی خلاصه کرد (موحدیان، ۱۳۹۷: ۲۰۳):
اول، ممکن است نقض به دلیل نقص در تحقیقات و روند رسیدگی باشد. در این صورت، شعبه دیوان رأی را نقض می‌کند و پرونده را برای بررسی و رسیدگی مجدد به همان شعبه باز می‌گرداند.
دوم، گاهی دیوان‌عالی کشور قرار صادره را نقض می‌کند. در چنین مواردی نیز پرونده برای رسیدگی دوباره به همان شعبه‌ای که قرار را صادر کرده است، ارجاع داده می‌شود.
سوم، نقض به دلیل عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی رخ می‌دهد. در این حالت، دیوان پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.

چهارم، گاهی دیوان ایرادهایی را در تفسیر و برداشت دادگاه از قوانین شناسایی می‌کند و وارد ماهیت دعوا می‌شود. در این وضعیت، پرونده به یک شعبه هم‌عرض فرستاده می‌شود تا براساس دیدگاه دیوان و رفع ایرادات، مجدداً بررسی شود.
 نقض‌های مرتبط با عدم صلاحیت معمولاً از منظر استدلال حقوقی پیچیدگی زیادی ندارند و صرفاً برای تعیین مرجع صالح مطرح می‌شوند. اما نقض‌هایی که به دلیل ایرادات در تفسیر قوانین رخ می‌دهند، غالباً نیازمند استدلال دقیق و پیچیده‌تری اند و از اهمیت بیشتری برخوردارند.

۱. نگارنده براساس کار پژوهشی که در پژوهشگاه قوه قضائیه درخصوص استخراج آرای مناسب و خوب برای انتشار با سامانه ملی آرای قضایی و سامانه تباد داشته است، به‌صورت مستقیم مشاهده کرده است که آرای ابرامی دیوان عالی کشور در مقام فرجام‌خواهی صرفاً دارای خلاصه پرونده است و اساساً رأی که ابرام شده است، به‌تنهایی چیزی برای نقد و تحلیل ندارد. البته گفتنی است که بسیاری از آرای ابرام‌شده از این حیث که ممکن است نشانگر رویه قضایی باشند، اهمیت دارند و در این موارد اهمیت فوق‌العاده می‌یابند. ولی معمولاً رأی مورد ابرام به همراه آرای صادره از سوی محاکم بدوی و تجدیدنظر مورد تحلیل و نقد قرار می‌گیرد. علاوه بر نشان دادن رویه قضایی شعب دیوان عدالت اداری در مقابل استدلال‌ها و ادله طرفین دعوا، این دسته از آرای از حیث موضوعی نیز اهمیت دارند.

۲-۱-۴. آرای تجویز اعاده دادرسی به استناد خلاف شرع بین موضوع ماده (۴۷۷) قانون آیین

دادرسی کیفری

می‌دانیم که حتی شایسته‌ترین قضات نیز، همچون سایر انسان‌ها، ممکن است دچار اشتباه یا لغزش شوند. از همین رو، پیش‌بینی طرق متعدد برای شکایت از آرای قضایی تدبیری است که نظام حقوقی برای تضمین عدالت و اصلاح احتمالی اشتباهات قضایی اندیشیده است. این طرق شکایت، فرصتی فراهم می‌آورند تا آرای صادره توسط قضات، تحت بازبینی و ارزیابی مجدد قرار گیرد و از بروز بی‌عدالتی یا تضییع حقوق افراد جلوگیری شود (شمس، ۱۳۹۸: ۲۷۴). بنابراین، بسیار مهم است اشتباهاتی که ممکن است از سوی قضات در صدور آرا در اثر کمبود دقت، عدم تخصص، مشکلات آمارگرایی، طرح نامناسب دعوا و مخفی کردن برخی ادله رخ می‌دهد، توسط قضات باتجربه‌تر در مرجعی بالاتر، شناسایی و جبران شود و ایشان بتوانند از این طریق از روح قوانین و مقررات و نیز حقوق اشخاص حمایت کنند. اعاده دادرسی خاص یا تجویز اعاده دادرسی موضوع ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی کیفری یکی از جهاتی است که رئیس قوه قضائیه^۱ به‌عنوان عالی‌ترین مقام دستگاه قضایی و به‌عنوان مجتهدی عادل و آگاه به امور قضایی به این امر مبادرت می‌کند؛ چراکه حق جلوگیری از صدور و اجرای احکام خلاف بین شرع را دارد (فرخوش‌انجام و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۰ و ۱۳۱). ماده (۴۷۷) در این راستا چنین بیان داشته است: «در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنی بر خلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند». برخی از حقوق‌دانان از این ماده تحت عنوان «اعاده دادرسی خاص» یاد کرده‌اند (خالقی، ۱۳۹۳: ۴۷۷).

۲-۱-۲. آرای سایر مراجع

در میان سایر مراجع قضایی از حیث ارزش، جایگاه و اهمیت مرجع صادرکننده، رأی محاکم بدوی همانند دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه خانواده و دادگاه صلح و نیز رأی محاکم تجدیدنظرخواهی همچون دادگاه تجدیدنظر استان در مقام تجدیدنظرخواهی یا فرجام‌خواهی قرار می‌گیرند. رأی بدوی به تصمیم نهایی پایین‌ترین مرجع رسیدگی‌کننده به یک دعوا در سلسله مراتب مراجع قضایی

۱. هر چند به عقیده نگارنده این طریق می‌تواند موجبات سلیقه‌ای شدن و برهم زدن نظام قضایی را به وجود آورد و نوعی حس بی‌عدالتی را ایجاد نماید. شأن رئیس دستگاه قضا باید به گونه‌ای باشد که مصون از موضع تهمت باشد.

اطلاق می‌شود. از این منظر، تصمیماتی که توسط هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، دادرای عمومی و انقلاب، دادگاه‌های حقوقی و کیفری (اعم از دادگاه‌های کیفری یک و دو) و همچنین شعب بدوی دیوان عدالت اداری صادر می‌شود، همگی در زمره آرای بدوی قرار می‌گیرند. این نوع آرا در واقع نخستین مرحله از فرایند قضایی‌اند که معمولاً در صورت وجود اعتراض یا شکایت، در مراحل بعدی از سوی مراجع تجدیدنظر یا عالی‌تر بازبینی و ارزیابی می‌شوند (رضایی‌نژاد، ۱۴۰۰: ص ۶۶).

آرایی که در مقام تجدیدنظر نسبت به تصمیم بدوی اتخاذ می‌شود، تفاوت این نوع آرا در کامن‌لا بسیار بیشتر از نظام حقوقی رومی-ژرمنی است و اصولاً می‌توان گفت که تفاوت نحوه نگارش رأی در این دو نظام در تفاوت این دو نوع رأی ظهور می‌یابد. دلیل آن نیز روشن است؛ قاعده سابقه در کامن‌لا در نظام حقوقی رومی-ژرمنی دیده نمی‌شود. لزوم تبعیت از آرای مراجع عالی دو اثر مهم و متقابل دارد: یکی اهمیت فراوان آرای پژوهشی و دیگری اهمیت اندک آرای بدوی. در کشورهای تابع رومی-ژرمنی این تفاوت اگرچه تا این اندازه وجود ندارد، اهمیت آرای مراجع عالی مانند کامن‌لا بیشتر از سایرین است؛ اگرچه کیفیت آرای آنها لزوماً بهتر نیست (رضایی‌نژاد، ۱۴۰۰: ص ۶۵).

البته اصولاً در نقد آرای بدوی و تجدیدنظر برای دیدن نظرهای موافق و مخالف با همدیگر به نقد و بررسی گذاشته می‌شوند. در این تقسیم‌بندی، ما صرفاً از حیث اعتبار و جایگاه رأی صادره در نظم قضایی تقسیم‌بندی کرده و معیاری برای انتخاب رأی بیان داشته‌ایم. یعنی ناقد براساس این معیار می‌تواند دست به انتخاب رأیی بزند که او را از ایراد نداشتن روش علمی در انتخاب یا ذوقی عمل نمودن دور کند. علاوه بر معیار رأی صادره براساس ارزش و جایگاه رأی در نظام قضایی، گاهی برای انتخاب رأی مناسب لازم است معیارهای دیگری را داشته باشد که در بند بعدی خواهد آمد.

از آرایی که توسط دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر صادر می‌شود، باید آرایی برای تفسیر انتخاب شوند که ناظر بر حل مشکل اجتماعی یا اقتصادی است یا در مواردی صادر شده‌اند که رویه قضایی تا آن زمان فرصت پرداختن به آن را نیافته است یا در زمینه‌های مورد اختلاف دادگاه‌ها یا دکتربین موضع‌گیری و سرانجام چرخش اساسی در رویه قضایی ایجاد کرده باشد یا از لحاظ دیگری ارزش پیشینه قضایی دارند. بنابراین صرف اینکه رأیی از سوی شعب بدوی یا تجدیدنظر صادر شده باشد معیار مناسبی برای انتخاب رأی نیست.

۲-۲. انتخاب رأی براساس پیامدهای اجتماعی و کارکرد رأی در جامعه

سابق بر این بیان داشتیم که قاضی در فرایند رسیدگی قضایی با دو چیز مواجه است: ازسویی با واقعهای مواجه است که هر یک از طرفین توصیفی خاص مبتنی بر منافع خویش از آن دارند. در مقابل با قوانین و مقررات الزام‌آور یا منابع علم حقوق مواجه است. در راستای کشف این دو وهله قاضی ازسویی مبادرت به تحصیل، سنجش و ارزیابی ادله می‌کند و با انجام اقدامات قضایی آنها را محک می‌زند. به عبارتی، قاضی با اختیارات قانونی که دارد سعی در فهم موضوع و محل نزاع میان طرفین و نیز کشف واقعیت میان طرفین دارد. ازسوی دیگر به دنبال حقانیت نیز است؛ یعنی براساس مقررات قانونی و نظامات حقوقی و قضایی می‌کوشد حقیقت را کشف کند و آن را بر موضوعی که مطرح شده است اعمال کند. در این راه قاضی قوانین را تفسیر می‌کند و با تعیین قلمرو و اهداف برای مفاهیم حقوقی سعی دارد برای موضوعی که مطرح شده است حکمی بیابد. علاوه بر فن تفسیر، قاضی فن دیگری نیز دارد و آن فن تطبیق است. فرایند دادرسی را می‌توان به هنر خیاطی تشبیه کرد؛ جایی که قاضی همچون خیاطی چیره‌دست، با ذهنی تحلیل‌گر و دستانی توانا، با واقعهای خام و پیچیده مواجه می‌شود و مأموریت دارد آن را به جامه‌ای از عدالت و حقیقت تبدیل کند. همان‌گونه که خیاط، پارچه‌ای بی‌شکل و نامنظم را با مهارت به لباسی متناسب و موزون می‌دوزد، قاضی نیز با استفاده از قواعد حقوقی، اصول عدالت و روح قانون، وقایع را به چارچوبی منسجم و حکمی عادلانه درمی‌آورد و مفاهیمی انتزاعی را به حقایقی ملموس تبدیل می‌کند. برای اینکه کار تطبیقی که قاضی انجام می‌دهد به شکلی عادلانه انجام شود، علاوه بر تسلط بر قوانین، مقررات و منابع حقوقی، قاضی باید شناخت دقیقی از فرهنگ، اقتصاد، اخلاق و شرایط اجتماعی جامعه خود داشته باشد.^۱ او باید آگاه باشد که رأی صادره پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای به همراه دارد. اساساً علوم انسانی همچون حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... از وابستگی نسبی برخوردارند و هیچ‌کدام از استقلال یا وابستگی مطلق برخوردار نیستند و نگاه صرف به هیچ‌یک از این علوم، تحلیل مناسبی را ارائه نمی‌دهد (بادینی، ۱۳۸۵: ۳۸).

به همین دلیل، آرای قضایی به‌طور مستقیم با مفاهیم اجتماعی نظیر اخلاق، اجتماع، سنت،

۱. این امر در بند «۲۲» نظریه مشورتی شماره ۱۱ سال ۲۰۰۸ «شورای مشورتی قضات اروپا» (CCJE) در مورد کیفیت تصمیمات قضایی، چنین آمده است: «یک رأی قضایی ممکن است نه تنها نیازمند توجه به منابع حقوقی و مواد قانونی مربوطه باشد، بلکه لازم است ملاحظات غیرحقوقی و واقعیات مرتبط با موضوع دعوا را نیز مدنظر قرار دهد؛ برای مثال، ملاحظات اخلاقی، اجتماعی یا اقتصادی. این امر ایجاب می‌کند که قاضی هنگام صدور رأی، از چنین ملاحظات آگاه باشد.»؛ برای ملاحظه این نظریه مشورتی ن.ک:

Consultative Council of European Judges. (2008). Opinion No. 11 (2008) of the Consultative Council of European Judges (CCJE) to the attention of the Committee of Ministers of the Council of Europe on the quality of judicial decisions. Council of Europe. <https://rm.coe.int/168074779b/>

فرهنگ و اقتصاد مرتبط اند. این ارتباط از دو جنبه قابل بررسی است: نخست آنکه مفاهیم حقوقی و قانونی ریشه در نهادها و ساختارهای اجتماعی (به معنای عام) دارند و نمی توان آنها را جدا از بستر اجتماعی بررسی کرد. آرای قضایی نیز با در نظر گرفتن این ارتباطها و ضرورت های اجتماعی اتخاذ می شوند. اساساً قواعد حقوقی ریشه هایی دارند که علت پیدایش آنها را توضیح می دهند و به آنها نیروهای سازنده حقوق گفته می شود. این نیروها به طور مداوم بر مفهوم، مصداق و میزان اثرگذاری قواعد حقوقی تأثیر و تأثر دارند (ریپر، ۱۳۹۸: ۱۰۴). دوم اینکه تصمیمات قضایی خود می توانند بر تحولات اجتماعی تأثیر بگذارند و جریان های فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی را دگرگون سازند، بنابراین ممکن است ناقدان براساس معیار تأثیرات یا ابعاد فرهنگی، اخلاقی، جامعه شناسی یا اقتصادی یک رأی را برگزینند. در واقع انتخاب رأی براساس پیامدهای اجتماعی و کارکرد رأی در جامعه یکی دیگر از معیارهایی است که ناقدان در انتخاب رأی برای تحلیل و نقد ممکن است در نظر داشته باشند. از میان معیارهای اجتماعی این سه مورد ممکن است جذاب تر باشند:

۲-۱. معیار اقتصادی و تجاری

یکی از معیارها و شاخص هایی که در انتخاب رأی برای نقد و تحلیل ممکن است مدنظر ناقدان مورد توجه قرار گیرد، توجه به ابعاد، آثار و پیامدهای اقتصادی و تجاری آن است. این معیار را می توان از دو زاویه بررسی کرد: نخست، از جنبه محتوایی: رأی ممکن است شامل مفاهیم و عناصر اقتصادی یا تجاری باشد که برای درک بهتر، نیاز به تحلیل تخصصی داشته باشد. برخی آرای صادره در حوزه های تجاری و اقتصادی نیازمند شناخت نهادهای اقتصادی است.^۱ دوم، از نظر تأثیرگذاری: رأی براساس تأثیراتش بر اقتصاد کلان یا بخش های مختلف اقتصادی جامعه تحلیل می شود. این تأثیرات می توانند شامل بهبود یا اختلال در بازار، ایجاد انگیزه یا محدودیت برای سرمایه گذاری و حتی پیامدهای گسترده اجتماعی و اقتصادی باشند.^۲

۱. این مفهوم از تحلیل اقتصادی به مباحث تحلیل اقتصادی حقوق گسترش می یابد. به عنوان نمونه، در جلسه نقد و بررسی مقاله «بازاندیشی در عدم رعایت مصلحت موکل؛ معیاری علمی با تکیه بر نظریه بازار و تحلیل اقتصادی»، بحث هایی پیرامون رأی وحدت رویه شماره ۸۵۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و نقش اقتصادی نهاد وکالت و نمایندگی در بازار مطرح شد. در این جلسه، به بررسی کارکردهای اقتصادی این رأی و تأثیر آن بر تنظیم و توازن بازار پرداخته شد. (ایران پور، فرهاد، بازاندیشی در عدم رعایت مصلحت موکل؛ معیاری علمی با تکیه بر نظریه بازار و تحلیل اقتصادی، ناقدان: سید عباس بلادی و نجات الله ابراهیمیان، آرشیو کرسی های علمی، ۱۴۰۳، مراجعه شده در ۲۰ آبان ۱۴۰۳ از: www.ujsas.ac.ir)

۲. برای مثال در برخی مقالات نقد و تحلیل آرا قضایی دیده می شود که نویسنده یک موضوع حقوقی را که در رویه قضایی بدان با رویکردی نادرست نگریسته اند با تحلیلی اقتصادی آن پدیده حقوقی را به نحو مطلوب و صحیح تبیین کرده اند. برای دیدن این مقاله رک.: (صادقی، محسن (۱۴۰۲). تئوری موازنه استاد جعفری لنگرودی؛ تحلیل

به عبارتی دیگر، مراد از این معیار نظر داشت «کارایی قضایی» از بُعد اقتصادی است.^۱ علاوه بر اینکه توجه به این معیار در گزینش آرای قضایی برای نقد و تحلیل می تواند در انتخاب آرای مناسب کارا باشد؛ توجه به این معیار کمک می کند تا آرای صادر شود که علاوه بر عدالت، با واقعیت های اقتصادی نیز همخوانی داشته باشد و اصل کارایی رأی محقق شود. «نهادهای قضایی به شکل قابل توجهی بر فعالیت های اقتصادی تأثیر می گذارند. شرکای تجاری اغلب با ایجاد روابط بلندمدت، تأمین کنندگان را به سرمایه گذاری تشویق می کنند. اما در محیطی با قراردادهای ناقص و شرایط نامطمئن، پس از انجام سرمایه گذاری، انگیزه قوی برای نقض تعهدات قراردادی و بهره برداری از منافع شرکای تجاری به وجود می آید. در این شرایط، اگر هزینه های یافتن شرکای جدید بالا باشد، تأمین کنندگان ممکن است با استفاده از قدرت انحصاری خود، قیمت ها را افزایش دهند» (Chemin, 2009: 115)؛ بنابراین تحلیل اقتصادی حقوق، به ویژه در صدور آرای قضایی، نقش قابل توجهی دارد. این دیدگاه بر پایه اصول اقتصادی است و می تواند به قاضیان کمک کند تا تصمیماتی را که نه تنها از لحاظ قانونی درست اند، بلکه از لحاظ اقتصادی نیز بهینه اند اتخاذ کنند (نقاش، ۱۳۹۷: ۱). به علاوه بسیاری از دعاوی که مطرح می شوند، دارای ابعاد، پیامدها و آثار اقتصادی مستقیم یا غیرمستقیم اند که شایسته است قضات در فرایند تصمیم گیری قضایی بدان ها توجه داشته باشد. تحلیل اقتصادی می تواند در ارزیابی هزینه و فایده تصمیمات قضایی نقش داشته باشد. این تحلیل ها می توانند به قاضیان نشان دهد که چگونه یک تفسیر قانونی خاص می تواند بر اقتصاد جامعه تأثیر گذارد و به این ترتیب، تفسیری را انتخاب کنند که بیشترین منفعت اجتماعی را در پی داشته باشد. اساساً تحلیل اقتصادی حقوق در معنای اعم نیز به معنای استفاده کردن از ابزارها و اهداف علم اقتصاد برای تبیین ماهیت، ساختار و کارکرد نهادها و قواعد حقوقی است (ایران پور، ۱۳۹۸: ۲۱). در واقع از دیدگاه علم اقتصاد، «زمانی یک قاعده حقوقی بر دیگری ارجح خواهد بود که قاعده اول منجر به سطح بالاتری از میزان تعیین شده رفاه اجتماعی گردد.» (شاول، ۱۳۸۸: ۱۰). بنابراین با توجه به تأثیری که اقتصاد بر قواعد و نهادهای حقوقی دارد، یکی از معیارهایی

اقتصادی رای وحدت رویه شماره ۸۱۰ دیوان عالی کشور (۱۴۰۰/۰۳/۰۴)، دوفصلنامه نقد و تحلیل آرای قضایی، دوره ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۷۵-۱۵۰.

۱. «کارایی قضایی» به معنای استفاده بهینه از منابع علم حقوق و نیز تفاسیر سنجیده برای دستیابی به نتایج مشخص است، درحالی که اثربخشی به توانایی سیستم قضایی در پاسخ گویی به تقاضای عدالت اشاره دارد. ممکن است این دو مفهوم به هم مرتبط باشند، اما لزوماً به یک معنا نیستند. به عنوان مثال، ممکن است سیستمی از نظر فنی کارا باشد، اما نتواند به خوبی نیازهای عدالت را برآورده کند یا برعکس. برای مطالعه بیشتر در این خصوص و نیز تأثیر مراجع قضایی به اقتصاد، ن.ک.:

Marciano, A., Melcarne, A., & Ramello, G.B. (2018). "The economic importance of judicial institutions, their performance and the proper way to measure them". *Journal of Institutional Economics*, Vol. 15, No. 1, p. 3.

که ممکن است در دیدگاه ناقدان آرای قضایی تأثیر داشته باشد، معیار اقتصادی و تجاری است؛ کما اینکه قضات نیز در انتخاب تفسیر و اعمال قواعد حقوقی، تفسیر یا قاعده‌ای را انتخاب می‌کنند که بهره‌وری یا کارایی بیشتری داشته باشد. علت این انتخاب نیز این است که نهادهای حقوقی پیوند عمیقی با نهادهای اقتصادی و بسیاری از قوانین و مقررات ریشه اقتصادی دارند؛ لذا در مقام اجرای قوانین و مقررات و پاسداری از آنها نیز قضات باید به این امر توجه داشته باشند که به‌خاطر عدم شناخت کافی قضات نسبت به مفاهیم اقتصادی در بسیاری از موارد این مهم در تفسیر قضات متبلور نمی‌شود.

۲-۲-۲. معیار فرهنگی

توجه به ابعاد فرهنگی رأی نیز یکی دیگر از معیارهای مهم در تحلیل پیامدهای اجتماعی و کارکرد رأی در جامعه است. علی‌رغم اهمیت معیار فرهنگی در صدور آرای قضایی و نیز ضرورت بررسی و نقد رأی از این منظر، متأسفانه به این بُعد چندان توجه نمی‌شود؛ حال آنکه فرهنگ چارچوبی است که قواعد حقوقی و اجتماعی در آن چارچوب رشد و نمو پیدا می‌کنند. درخصوص تعریف مفهوم فرهنگ میان دانشمندان اختلاف در تعریف وجود دارد؛^۱ به‌گونه‌ای که گفته شده ۲۰۰ تعریف از مفهوم فرهنگ ارائه شده است (روح‌الامینی، ۱۳۹۴: ۲۳). در تعریفی می‌توان عنوان داشت که فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده است که شامل علوم و دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار و عقاید، صنایع، تکنیک‌ها، اخلاق، قوانین و مقررات، سخن، عادات و رسوم، رفتار و ضوابطی می‌شود که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه از آن فرامی‌گیرد و در قبال آن تعهداتی به‌عهده دارد (روزن برگ و کوزر، ۱۳۹۶: ۴۴).

در سال‌های اخیر، با گسترش دیدگاه‌های انسان‌شناختی و جامعه‌شناسی، فرهنگ به‌عنوان شیوه زندگی برجسته یک جامعه، ملت یا گروه اجتماعی شناخته می‌شود. این تعریف جنبه‌های مختلفی از ارزش‌ها، هنجارها، باورها و رفتارهای مشترک را دربرمی‌گیرد که به‌عنوان چارچوب‌های معنایی و عملی آن گروه عمل می‌کنند. به‌بیان دیگر، مفهوم فرهنگ در این زمینه به توصیف الگوهای مشترک زندگی می‌پردازد که در میان اعضای یک جامعه وجود دارد. این برداشت انسان‌شناختی از فرهنگ، بر اهمیت درک زمینه‌های اجتماعی و تاریخی، که در شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک

۱. برای مطالعه عمیق‌تر درخصوص چیستی و مفهوم فرهنگ ن.ک.: گودرزی بروجردی؛ میردامادی، سید مجتبی (۱۳۹۶). ماهیت و مبانی فرهنگ و نقش اجتماعی آن، ماهیت و مبانی فرهنگ و نقش اجتماعی آن، همایش کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. مجموعه مقالات ششمین کنفرانس الگوی ایرانی پیشرفت (ملی)، اردیبهشت، صص ۲۳۹۸-۲۴۲۰.

نقش دارند، تأکید دارد (استیوئرت، ۱۳۹۶: ۱۱). بنابراین در این مفهوم، زمانی که بیان می‌شود که دو انسان به یک فرهنگ خاص تعلق دارند به آن معناست که آنها جهان را به یک صورت نسبتاً همسانی تفسیر می‌کنند و می‌توانند افکار، ارزش‌ها و احساسات خود را به‌گونه‌ای بیان کنند که برای یکدیگر قابل فهم و درک باشد. بنابر مطالب پیش گفته، باید عنوان داشت که قاضی نیز در بستر فرهنگ زیست می‌نماید و دارای عقاید، افکار، احساسات و سطحی از دانش عمومی و ذهنیت‌ها و تصوراتی نامحسوس و غیرقابل مشاهده است که بر اقوال، شیوه دادرسی، سطح و نوع تفسیر، امیال و دیدگاه‌های او تأثیر می‌گذارد. به عبارتی، هنگام «رسیدگی به دعاوی نیز، قضات نه تنها از دانش حقوقی، بلکه از شناخت خود نسبت به جهان نیز بهره می‌گیرند. منبع این شناخت، «حس مشترک» آنهاست که به مثابه یک نظام فرهنگی ناملموس عمل می‌کند و معرف دانش غیررسمی افراد درباره جهان از دیدگاه گروه اجتماعی‌شان است. از آنجا که تفسیر قضات از واقعیت‌های جهان به دیدگاه فرهنگی گروه اجتماعی‌شان محدود می‌شود، ممکن است فرایند دادرسی درخصوص طرف‌هایی که این دیدگاه فرهنگی را به اشتراک نمی‌گذارند، ناعادلانه باشد» (Sagiv, 2015: 229-230).

از سوی دیگر اصحاب دعوا (اشخاص اصیل، وکلای آنان و اشخاص ثالث) نیز در بستری از فرهنگ رشد و نمو کرده‌اند که در فهم مشترک و همسویی آنان با قاضی یا تقابل با قاضی تأثیرات می‌تواند داشته باشد. حتی موضوع دعوا نیز بسته به دیدگاه‌ها و احساساتی که قاضی در بستر فرهنگ کسب کرده است، بر این امر تأثیرگذار است. به علاوه بسیاری از مفاهیم حقوقی نیز در بستر فرهنگ ایجاد می‌شوند. فرهنگ در معنای عام به عنوان نتیجه تمدن هر کشور یا حتی منطقه‌ای از جهان به عنوان امر اجتماعی در شکل‌گیری و نحوه اجرای قواعد حقوقی اثرگذار است. حتی دیدگاهی که افراد یا گروهی از افراد دارند نیز مفهومی از فرهنگ است (مهرافزا و زرگر، ۱۴۰۱: ۲۴۴). پاسداری از فرهنگ نیز از دیگر دلایلی است که ناقد باید در راستای پاسداری از فرهنگ این مرزوبوم به رأی نظر بیندازد. اصولاً قاضی سعی دارد قوانین و مقررات و به طور کلی تر قواعد حقوقی را در معنای حقیقی آنها به اجرا درآورد تا قواعد حقوقی کارآمد باشند. کارآمدی قواعد حقوقی نیز کاملاً مبتنی بر این است که تا چه میزان براساس خاستگاه‌های آنها باشد. یکی از مهم‌ترین خاستگاه‌های قواعد حقوقی، فرهنگی است که قواعد حقوقی بر پایه آنها و مبتنی بر شناخت مشترک آدمیان از آنها ایجاد شده است. همان‌طور که بیان شد، فرهنگ، ارزش‌ها، علایق، احساسات، توقعات و طرز تفکر نوعی را در عرصه‌های مختلف ایجاد می‌کند که برای هر یک از این عرصه‌ها و همچنین رفتار انسان، اهداف، مقاصد، زمینه و فضایی خاص ایجاد می‌کند که میان آنها و خاستگاهشان رابطه تأثیر و تأثر وجود خواهد داشت. بنابراین مشخص شد که معیار فرهنگی نیز یکی دیگر از معیارهایی است که ممکن است ناقدان در انتخاب رأی با توجه به اهمیت و ضرورتی که دارد بدان توجه داشته باشند.

۳-۲-۲. معیار اخلاقی

از دیگر معیارهایی که ممکن است ناقدان بدان توجه داشته باشند، معیار اخلاقی است. اینجا به تفصیل درباره مفهوم اخلاق و ارتباط آن با حقوق و تأثیری که بر ذهن و عملکرد قاضی می‌گذارد نمی‌پردازیم؛ زیرا یکی از اصول بنیادینی که قاضی باید به‌عنوان نیروهای پدیدآورنده حقوق از آن پاسداری کند اخلاق است. این اخلاق در ابعاد مختلف فردی و جمعی یا اقتصادی، فرهنگی، علمی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند و قاضی باید در تفسیر خود به‌گونه‌ای عمل کند که قواعد حقوقی مبتنی بر اهداف و کارکردهای‌شان باشند و از این طریق، قواعد حقوقی را، که برای تنظیم اجتماع و روابط مختلف و پیچیده آدمیان ایجاد شده‌اند، به کارکرد اصلی و اهدافشان می‌رساند و از این طریق عدالت را به ارمان می‌آورد. بنابراین صحبت تفصیلی درخصوص مفهوم اخلاق و ارتباط آن با حقوق را به قسمت دیگری واگذار می‌کنیم که به آن خواهیم پرداخت. علاوه بر ارتباطی که اخلاق با حقوق دارد، باید عنوان داشت که اخلاق در فرایند رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی نیز نقش پررنگی دارد.

حضور اخلاق در این ورطه را می‌توان در دو مرحله جست‌وجو کرد. یک مرحله ناظر بر قاعده گذاری و هنجارسازی اخلاق‌منشانه در فرایند رسیدگی قضایی است؛ یعنی به‌مرور حقوق‌دانان و قانون‌گذاران با توجه به اینکه قاضی باید میزانی از صلاح‌دید قضایی را داشته‌باشد، به این سمت رفتند که با در نظر گرفتن اصول دادرسی عادلانه حدودی برای این صلاح‌دید قضایی مشخص کنند. حتی برخی قواعد و اصول دادرسی همچون اصل بی‌طرفی و رفتار منصفانه با طرفین دعوا، اصل استقلال قضایی، اصل برائت و سایر اصول شناخته‌شده از نتایج دامنه اخلاق در فرایند رسیدگی قضایی است. مرحله دومی که اخلاق در رسیدگی قضایی تأثیر دارد، تصمیم‌گیری قضایی و انتخاب تفسیر عادلانه است. با توجه به اینکه قاضی انسان است و این انسان دارای عواطف، احساسات، امیال و خواسته‌هایی است و در کنار اینها تصورات، دانش عمومی و پیش‌فرض‌های قومی، فردی و اجتماعی دارد، بنابراین لازم است نهادی در کنار این واقعیت باشد که بسیاری از این مؤلفه‌ها را خنثی کند تا تصمیم اتخاذشده تحت تأثیر این نیروهای ناپیدا قرار نگیرد. باید‌ها و نباید‌های ارزشی که اخلاق به‌منظور رساندن اشخاص به سر منزل و غایات هستی دارد و نیز در راستای نقش تنظیمگری که برای حیات آدمیان در زندگی فردی و اجتماعی دارد. بنابراین، یکی دیگر از مؤلفه‌ها و معیارهایی که ممکن است نزد ناقدان اهمیت پیدا کند و در بسیاری موارد به ریشه‌های سازنده حقوق نیز بازمی‌گردد، معیار اخلاقی است که در یک پرونده یا عملکرد و تفسیر یک قاضی ممکن است تبلور یابد. در واقع نفوذ معیار اخلاق در آرای قضایی قابل‌پیشگیری نیست؛ خواه اخلاق خارج از چارچوب حقوق باشد؛ خواه مستقل و جدای از آن (رضایی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۳۴۰). البته کمتر

پیش می‌آید یک قاضی به قواعد اخلاقی که در دامنه حقوق وجود ندارد استناد کند و مبادرت به صدور رأی کند، ولی قضاوت از قواعد حقوقی استفاده می‌کنند که بسیاری از آنها ریشه‌های اخلاقی دارند یا دامنه مفاهیم اخلاقی و قواعد آن در رسیدگی قضایی و تفسیری که قاضی از قوانین و مقررات دارد تأثیر می‌گذارد. همچنین بیان شد که در چگونگی دادرسی و حواشی دادرسی، پیوسته اخلاق بر دادرسی منصفانه تأکید می‌کند. بنابراین، این دیدگاه که قواعد و اصول حقوقی و اخلاقی دو دنیای متفاوت با آثاری متفاوت دارند و اینکه قاضی باید اخلاق را از حقوق جدا کند، چندان امری پذیرفتنی نیست (تیبِت، ۱۳۸۶: ۲۳).

۴-۲-۲. معیار جامعه‌شناختی

یکی دیگر از معیارهایی که ممکن است در مرحله انتخاب رأی برای تحلیل و نقد، مدنظر ناقدان و یا گزینش‌گران رأی قرار گیرد، توجه به ابعاد، آثار و پیامدهای اجتماعی یک رأی است. بسیاری از آرای صادره ارتباط به اجتماع و روابط اجتماعی مردم دارد. جامعه‌گروهی از مردم است که در سرزمینی محدود زندگی می‌کنند و ویژگی‌های فرهنگی مشترکی چون زبان، ارزش‌ها و هنجارهای اصلی رفتار دارند. جامعه از نهادها، ساختارها و پدیده‌های متعددی تشکیل می‌شود (کیدنز و ساتن، ۱۳۹۸: ۱۳). شاخه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی با یکدیگر ارتباط دارند و نمی‌توان قائل به نوعی مرزبندی بین آنها بود. از این منظر، جامعه‌شناسی حقوق نمود بارز تعامل دو شاخه مهم علوم انسانی و اجتماعی یعنی حقوق و جامعه‌شناسی است (شهابی و احمدی روزبهانی، ۱۳۹۲: ۱۹۶). در مطالعات جامعه‌شناسی، دانشمندان نه فقط به شناخت جوامع خرد و کلان می‌پردازند، بلکه با بهره‌گیری از روش‌های علمی، تأثیر و تأثرات پدیده‌های اجتماعی و انسانی، کنش‌ها و واکنش‌ها را بررسی می‌کنند. در این راستا باید عنوان داشت که قواعد حقوقی در بستر اجتماع و ناشی از روابط انسانی برای ایجاد نظم و عدالت شکل گرفته‌اند. جامعه نه فقط بستر ایجاد قوانین، بلکه محیط اجرای آنها نیز است. بنابراین، تأثیر فهم مشترک، تبلیغات، رسانه‌های جمعی، باورهای عمومی و سایر پدیده‌های اجتماعی بر تفسیر قضایی، از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین علاوه بر اهمیتی که جامعه‌شناسی در صدور آرا و نیز ارائه تفاسیر مناسب و کارآمد می‌تواند داشته باشد؛ رأی قضایی صادره نیز ممکن است مبتنی بر یافته‌های جامعه‌شناختی و یا پدیده‌های اجتماعی در نظر ناقدان مناسب نقد جلوه کند. در این هنگام ناقد با گزینش یک رأی ابعاد اجتماعی، تأثیراتی را که آن رأی به موضوعات اجتماعی داشته است، تحلیل و بررسی می‌کند.

۳-۲. معیار انتخاب رأی براساس تحلیل حقوقی مناسب

یکی دیگر از معیارهای مهم در انتخاب آرای قضایی، استحکام مبانی حقوقی و کیفیت استدلال حقوقی است. رأی باید به گونه‌ای باشد که نه فقط از نظر حقوقی قابل دفاع باشد، بلکه به روشنی اصول قانونی، تفاسیر معتبر و شواهد قابل اتکا را منعکس کند. یکی از اصولی که قاضی در صدور رأی باید در نظر داشته باشد؛ ضرورت مستدل، مستند و موجه بودن رأی دادگاه است. انسان موجودی است که میل دارد برای رفتارها و تصمیمات خود توجیه و استدلال بیاورد. باتوجه به اینکه قاضی موجودی انسانی است، این ویژگی در او نیز به وضوح مشاهده می‌شود. علاوه بر این باتوجه به اینکه رأی دادگاه تصمیمی الزام‌آور است و غالباً برای طرفین یا دیگران حقوق و تکالیفی ایجاد می‌کند، لازم است این رأی مستدل و موجه باشد. یکی از اصول بنیادین دادرسی که به ماهیت قضایی تعلق دارد، «اصل موجه و مستند بودن رأی» یا «اصل توجیه رأی» است که ریشه در خرد، عقل، قناعت وجدانی و از همه مهم‌تر، اصل بی‌طرفی دارد. براساس این اصل، قاضی باید رأیی مستدل و موجه صادر کند. در صورتی که رأی فاقد این ویژگی‌ها باشد، در نظام حقوقی هیچ جایگاهی ندارد و اگر صادر شود، شایسته نقض خواهد بود (محسنی، ۱۳۹۸: ۲۰). در این خصوص، اصل (۱۶۶) قانون اساسی نیز به این مهم تأکید و بیان داشته است که احکام دادگاه باید مستدل باشند.^۱ بنابراین مراد از تحلیل حقوقی مناسب این است که در نگارش رأی قضایی باید چند الزام اساسی رعایت شود: نخست، رأی باید به قوانین و اصول حقوقی استناد داشته باشد. دوم، استدلال حقوقی و قضایی به کاررفته باید دقیق، صحیح و قابل اتکا باشد. سوم، رأی باید به گونه‌ای تنظیم شود که هم برای طرفین دعوا و هم برای جامعه قابل پذیرش و توجیه‌پذیر باشد. براین اساس، زمانی که از تحلیل مناسب و صحیح صحبت می‌شود، به این سه مؤلفه باز می‌گردد. بنابراین ناقدان ممکن است رأیی را برای بررسی، تحلیل و نقد انتخاب کنند که از حیث استدلال و استناد و توجیه‌گری جایگاه خوبی را دارد. شایان ذکر است که این معیار انتخاب، جنبه سلبی نیز دارد؛ به این معنا که اگر رأیی صادر شده باشد که دچار خطاهای فاحش در استدلال و استناد باشد، نیز ممکن است معیاری برای انتخاب یک رأی برای تحلیل و نقد باشد.

معیار تحلیل حقوقی مناسب امکان دارد که از حیث کارکرد آموزشی رأی نیز نگریسته شود. می‌دانیم در مواردی حقوق‌دانان و اساتید حقوق به منظور کارکردهای آموزشی و گسترش مباحث نظری حقوق به دامنه رویه قضایی سعی در نقد رأی می‌کند؛ این گروه در بسیاری موارد رغبت دارند که آرای را به تحلیل و نقد بگذارند که سرشار از مباحث علم حقوق و نظریات متعدد و

۱. اصل (۱۶۶) قانون اساسی: «اصل ۱۶۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است.»

موضوعاتی باشد که در کتب مطرح می‌شود. همچنین ممکن است اساتید آرای را که دچار خطاهای استدلالی هستند، برای تحلیل و تبیین مباحث حقوقی مطرح کنند. گاهی نیز تحلیل حقوقی مناسب به شناسایی صحیح موضوع از سوی قاضی بازمی‌گردد؛ به این معنا که قاضی در فرایند قضایی لازم است اقداماتی را انجام دهد تا موضوع دعوا و محل تنازع میان طرفین را خوب بشناسد و در این راه ممکن است اقدامات، استدلال‌های خوبی داشته باشد. باید افزود که لزوماً ساختار شکنی و نو بودن استدلال به معنای تحلیل حقوقی مناسب و خوب نیست؛ هر چند که ساختار شکنانه بودن رأی نیز ممکن است معیاری برای انتخاب یک رأی برای تحلیل و نقد باشد.

۴-۲. معیار انتخاب براساس نوآوری در استدلال حقوقی و ارائه تفسیر جدید

یکی از معیارهای مورد توجه ناقدان در انتخاب رأی قضایی برای تحلیل و نقد، نوآوری در استدلال، تفسیر و موضوع است. این نوآوری ممکن است به موضوع جدید رأی، روش‌های تفسیری نوین یا تحلیل‌های متفاوت در رأی بازگردد. گاهی نوآوری به مخالفت قاضی با رویه قضایی مرسوم و ارائه رویکردی نو تعبیر می‌شود. گاهی قاضی شجاع و زمانه شناس با توجه به مصالح و نیازهای جامعه و تحقق عدالت به تفسیری نو دست می‌زند که در مغایرت با دیگران است و برخلاف رودخانه رویه قضایی شنا می‌کند. باین حال، باید توجه داشت که نوآوری لزوماً به معنای استدلال قوی یا تحلیل برتر نیست. از این رو، ناقدان ممکن است به دلیل همین ویژگی نوآورانه، رأی را برای نقد انتخاب کنند، حتی اگر تحلیل آن کامل یا دقیق نباشد. در عصر حاضر، بسیاری از موضوعات تحت تأثیر یافته‌های علم، تکنولوژی و فناوری اطلاعات و ارتباطات قرار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که عصر حاضر به «عصر تکنولوژی» شهرت یافته است. در این عصر، همه چیز به سرعت در حال تغییر است. علم حقوق، با توجه به کارکرد اصلی اش، که تنظیم روابط اجتماعی و انسانی است، باید با ورود به مسائل نوظهور و شناسایی ویژگی‌های آنها، به وضع قواعد مطلوب بپردازد (Frenz, 2022: 4).

حقوق فناوری اطلاعات، به عنوان یکی از شاخه‌های نوظهور و پیچیده علم حقوق، که به طور مداوم مبتنی بر دستاوردهای فنی و علمی در حال تغییر و تحول است، موضوعات و مسائل متعددی دارد. در این شاخه نوین، مسائل و سؤالات بسیاری مطرح است که با تحلیل‌ها و قواعد قدیمی نمی‌توان به آنها پاسخ داد. امروزه حقوق فناوری اطلاعات دامنه وسیعی را شامل می‌شود که روز به روز، با توجه به تغییرات فناوری اطلاعات و ارتباطات، بر گستره آن افزوده می‌شود (Wang, 2014: p. 297). بنابراین، عصر جدید نیازها، موضوعات و مسائل نوظهوری را ایجاد کرده است که پاسخ به آنها نیازمند شناخت کافی فضای حاکم بر این موضوعات است. این موضوعات و

این فضا بر دادگستری نیز تأثیر و تأثر داشته است.^۱ در کنار انواع این تأثیرات باید عنوان داشت که ما می‌دانیم در بسیاری از موارد سیستم قانون‌گذاری^۲ برای تنظیم روابط اجتماعی و انسانی به علت سرعت کمتر کارآمد نیست. به همین علت، رویه قضایی معمولاً در شناسایی موضوعات به‌روز کارآمدتر است. همچنین باید عنوان داشت که در برخی موارد ناقدان در انتخاب رأی برای نقد و تحلیل معیار نوآوری و جدید بودن را در ارتباط رأی به قوانین جدید نیز بررسی می‌کند. برای مثال در برخی موارد با تصویب قوانین جدید ناقدان رغبت بیشتری دارند که رأی را برگزینند که نحوه تفسیر و اعمال آن قانون را نشان دهد و از این طریق مشکلات و مزایا قوانین مشخص می‌شود؛ هم آنکه شیوه اجرایی و تفسیر قضات از قانون جدید نیز معلوم می‌شود.

۵-۲. نمایندگی رویه قضایی

یکی دیگر از معیارهایی که در انتخاب رأی وجود دارد، این است که برخی از آرا به عنوان نمونه‌ای از رویه قضایی برای تحلیل و نقد رویه قضایی نگریسته می‌شوند. در بسیاری موارد ناقدان در خلال انتخاب یک موضوع و یک رأی، نگاهی به رویه قضایی دارند و از این طریق به دنبال تحلیل، بررسی و نقد رویه قضایی محاکم‌اند. در این میان ناقدان به رأی صادره صرفاً به عنوان نماینده‌ای از رویه قضایی نگاه می‌کنند. برای مثال در مقاله «مسئولیت پرداخت خسارت افت قیمت خودرو توسط شرکت‌های بیمه مطابق حقوق ایران با نقد و تحلیل دادنامه ۱۳۳۳۲۳۸۳۹۰۰۰۶۳۹۰۰۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور» ناقد با انتخاب یک رأی از شعبه دیوان عالی کشور به بحث پرداخت خسارت افت قیمت خودرو از سوی شرکت‌های بیمه پرداخته است (دادمهر، ۱۴۰۲: ۵۸-۷۲).

نتیجه

در این پژوهش اهمیت ارائه و نظر داشت معیارهای انتخاب آرای قضایی به عنوان یکی از مؤلفه‌های حاکم بر نقد و تحلیل آرای قضایی بررسی شد. نتایجی از این پژوهش حاصل شده است؛ از جمله آنکه در انتخاب رأی قضایی برای نقد و تحلیل، یکی از معیارهای اساسی و تعیین‌کننده استحکام مبانی حقوقی و کیفیت استدلال حقوقی است. این معیارها برای نقد علمی و معتبر آرای قضایی ضروری‌اند؛ چراکه یک رأی معتبر باید از نظر حقوقی به خوبی استناد به قوانین و اصول حقوقی معتبر داشته باشد، استدلال‌های دقیق و مستند ارائه دهد و در نهایت برای طرفین دعوا و جامعه

۱. برای مطالعه بیشتر و تفصیلی‌تر در خصوص تأثیرات فناوری بر رسیدگی قضایی ن.ک.: کریمی، مهدی. (۱۴۰۰).

تأثیر فناوری اطلاعات در رسیدگی‌های قضایی، فصلنامه علمی آرای، دوره ۴، شماره ۸، زمستان، صص ۱۰۹-۱۳۰.

2. Legislation

قابل پذیرش و توجیه پذیر باشد. این ویژگی‌ها باعث می‌شوند که نقد یک رأی از دقت و اعتبار بالاتری برخوردار باشد. علاوه بر این، تحلیل مناسب و حقوقی آرای قضایی باید در نظر داشته باشد که چطور قضاوت در فرایند تصمیم‌گیری خود به شناسایی دقیق موضوعات دعوا پرداخته‌اند. این تحلیل‌ها می‌توانند شامل بررسی صحت استدلال‌ات و نحوه تطابق آنها با واقعیت‌های حقوقی و اجتماعی باشند. بنابراین، یک تحلیل خوب باید به گونه‌ای باشد که از نظر حقوقی بتواند استدلال‌ها و استندهای قضایی را به چالش بکشد یا تأیید کند. همچنین، در فرایند نقد و تحلیل آرای قضایی، ممکن است کارکرد آموزشی و نظری نیز مورد توجه قرار گیرد. برخی از ناقدان، به ویژه حقوق دانان و اساتید حقوق، به دنبال آرای اند که حاوی مباحث و نظریات مختلف حقوقی و گسترش دهنده مباحث علمی در زمینه رویه قضایی باشد. این نوع تحلیل‌ها می‌توانند به غنی‌سازی ادبیات حقوقی و فراهم کردن بستری برای گسترش مباحث حقوقی و نظری کمک کنند. در نهایت، نوآوری در استدلال و ساختار رأی ممکن است همواره به عنوان تحلیل حقوقی مناسب تلقی نشود؛ زیرا نقد یک رأی باید مبتنی بر اصول منطقی و حقوقی معتبر و نه تنها ابداع روش‌های جدید باشد. بنابراین، یک تحلیل حقوقی دقیق و مؤثر به آن دسته از آرای قضایی تعلق می‌گیرد که استدلال‌های آنها بر اساس اصول حقوقی معتبر و مستند و با رعایت معیارهای استدلالی صحیح و دقیق باشد.

منابع

۱. اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور (۱۳۸۳). مذاکرات و آرا هیئت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۷۴، جلد ۱، چاپ ۶، تهران: انتشارات دیوان عالی کشور.
۲. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۶). دانشنامه حقوق خصوصی، جلد ۲، چاپ ۲، تهران: انتشارات محراب فکر.
۳. اولیایی، احمد (۱۴۰۰). مفهوم شناسی پدیده سلبریتیسم، مجله خردورزی، شماره ۳۱، خردادماه.
۴. ایرانپور، فرهاد (۱۳۹۸). مبانی و کاربرد تحلیل اقتصادی در حقوق خصوصی، چاپ ۱، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۵. آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۸۹). «آیین پژوهش (پژوهش و پژوهش‌نامه)»، چاپ ۵، تهران: انتشارات گستره.
۶. بادینی، حسن (۱۳۸۵). آیا حقوق دانش مستقلی است، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۰، شماره ۷۴، زمستان.
۷. تیت، مارک (۱۳۸۶). فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، چاپ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۸. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۸). روش تحقیق در علم حقوق به زبان ساده، چاپ ۴، تهران: نشر مخاطب.
۹. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی جهات فرجام در حقوق ایران و فرانسه، دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی (نامه مفید)، دوره ۱۸، شماره ۲۳، زمستان.
۱۰. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۲). مقایسه جهات تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی، فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۵، شماره ۳، زمستان.

۱۱. حسین مهرپور (۱۳۹۱). مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۳، تهران: انتشارات دادگستر.
۱۲. حسینی، سید حسین (۱۳۹۶). تحلیل الگوی مفهوم نقد علمی، دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین، سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان.
۱۳. خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ ۱، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳.
۱۴. دادمهر، محمد (۱۴۰۲). مسئولیت پرداخت خسارت افت قیمت خودرو توسط شرکت‌های بیمه مطابق حقوق ایران با نقد و تحلیل دادنامه ۸۳۲۳۲۳۰۰۸۳۹۰۰۶۳۹۰۰۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، فصلنامه قضاوت، سال ۲۳، شماره ۱۱۳، بهار.
۱۵. دانش‌پور بخشایشی (۱۳۸۵). «دیدگاه: تقابل آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری با آرای دیوان عالی کشور»، فصلنامه حقوقی دادگستری، دوره ۷۰، شماره ۵۰، تابستان.
۱۶. درخشان‌فر، حجت، شهرامی، علی، حاتم‌آبادی، حمیدرضا، امینی، افشین و شریفی، عیسی (۱۳۹۱). بررسی معیارهای انتخاب موضوع پایان‌نامه و استاد راهنما از دیدگاه دانشجویان پزشکی، مجله توسعه آموزش جندی‌شاپور اهواز، دوره ۳، شماره ۳.
۱۷. رضایی‌نژاد، امیرحسین (۱۴۰۰). نگارش رأی قضایی. چاپ ۱، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
۱۸. رفیعی، محمدتقی (۱۳۹۸). ایجاد وحدت رویه قضایی؛ بررسی مسائل بنیادین، فصلنامه قضاوت، دوره ۱۹، شماره ۹۸، تابستان.
۱۹. رفیعی، محمدتقی (۱۴۰۱). ایجاد وحدت رویه قضایی (مبانی، چالش‌ها و راهکارها)، چاپ ۱، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۲۰. رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۹). عدم تبعیت شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها از آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۹، شماره ۳۰، بهار.
۲۱. رفیعی، محمدرضا (۱۴۰۰). چالش‌های نهاد آرای وحدت رویه، فصلنامه حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴، تابستان.
۲۲. روح‌الامینی، محمود (۱۳۹۴). زمینه فرهنگ‌شناسی: تألفی در انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، چاپ ۱۱، تهران: انتشارات عطار.
۲۳. روزن‌برگ، برنارد؛ کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۹۶). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، مترجم: فرهنگ ارشاد، چاپ ۶، تهران: نشر نی.
۲۴. ریپر، ژرژ (۱۳۹۸). نیروهای پدیدآورنده حقوق، ترجمه رضا شکوهی‌زاده، چاپ ۲، تهران: انتشارات مجد.
۲۵. زرکلام، ستار (۱۳۹۱). کلیات روش تفسیر آرای قضایی، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۱، شماره ۱، تابستان.
۲۶. شاول، استیون (۱۳۸۸). مبانی تحلیل اقتصادی حقوق، ترجمه محسن اسماعیلی، چاپ ۱، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس.
۲۷. شمس، عبدالله (۱۳۹۸). آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، چاپ ۳۲، تهران: انتشارات دراک.
۲۸. شهبابی، مهدی؛ احمدی‌روزبهانی، پیام (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی حقوق تأملی بر تعامل یا تضاد مفهوم تجربی از علم و بایدها و نبایدهای ارزشی، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۰، شماره ۲.
۲۹. صادقی، محسن (۱۴۰۲). تئوری موازنه استاد جعفری لنگرودی؛ تحلیل اقتصادی رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ دیوان عالی کشور (۱۴۰۰/۰۳/۰۴)، دو فصلنامه نقد و تحلیل آرای قضایی، دوره ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان.
۳۰. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۸۰). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ۶، تهران: نشر جهاد دانشگاهی تهران.
۳۱. غیاث‌وند، سعید، میرزایی، مجید و حسین‌زاده، حسین (۱۴۰۲). جایگاه تعدد قاضی در ترتیبات رسیدگی و صدور حکم، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۹، شماره ۳، پاییز.

۳۲. فرخوش انجم، حبیب، علیزاده، یعقوب و مسعودنیا، محمد (۱۳۹۶). *مروری بر ماده ۴۷۷ آیین دادرسی کیفری*، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۳، شماره ۲، تابستان.
۳۳. قدیمی قیداری، عباس، (۱۳۸۹). *در اهمیت موضوع بررسی و پژوهش*، مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۶، تیر ماه.
۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چاپ ۱۰۹، تهران: انتشارات سهامی انتشار.
۳۵. کریمی، علی اصغر (۱۳۹۰). *لزوم رفع محدودیت از مرحله فرجام در قانون آیین دادرسی مدنی*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۶، شماره ۵۴، تابستان.
۳۶. کریمی، مهدی (۱۴۰۰). *تأثیر فناوری اطلاعات در رسیدگی‌های قضایی*، فصلنامه علمی آرای، دوره ۴، شماره ۸، زمستان.
۳۷. گلاس، ویلیام (۱۴۰۱). *نظریه انتخاب: روان‌شناسی نوین آزادی شخصی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ ۱۱، تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۸. گیدنز، آنتونی؛ ساتن، فیلیپ (۱۳۹۸). *مقدمات جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نابیی، چاپ ۱، تهران: نشر نی.
۳۹. لسانی، محسن، حیدری، محمدعلی و توکلی، احمدرضا (۱۳۹۵). *جایگاه و ضرورت قضاوت شورایی در تحقق عدالت قضایی*، دو فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۱۵، پاییز و زمستان.
۴۰. مارکزیک، جوفری، دمانتو، دی وی و فیستجر، دی وی (۱۳۹۱). *اصول طرح تحقیق و روش‌شناسی*، ترجمه مریم خسروی، چاپ ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران و نشر چاپار.
۴۱. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۵). *رویه قضایی*، چاپ ۲۵، تهران: انتشارات پایدار.
۴۲. مطلبی، داریوش، (۱۳۸۸). *انتخاب موضوع: نیاز یا تفنن*، ماهنامه کتاب ماه کلیات، سال ۱۳، شماره ۳، اسفند.
۴۳. موحیدیان، غلامرضا (۱۳۹۷). *آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی: ویژه کارآموزان قضایی*، چاپ ۵، تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۷.
۴۴. مهرافرا، محمدرضا؛ زرگر، افشین (۱۴۰۱). *ارتباط متقابل (تأثیر و تأثر) فرهنگ با رسیدگی قضایی و داوری*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، بهار.
۴۵. نظری، امیرحسین (۱۳۹۸). *سخن سردبیر: تحدید موضوع پژوهش*، مجله مدیریت بازرگانی، دوره ۱۱، شماره ۱.
۴۶. محسنی، حسن (۱۳۹۸). *نگاهی نو به اصل توجیه رأی لزوم قطع و یقین دادگاه هنگام نگارش رأی*، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۸، شماره ۲۶، بهار.
۴۷. نقاش، فائزه (۱۳۹۷). *ضرورت تحلیل اقتصادی حقوق در آرای قضایی دادگاه‌ها*، پنجمین، همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تیرماه.
۴۸. وکیلان، حسن (۱۳۹۷). *جایگاه رویه قضایی و قانون به عنوان منابع حقوق در دکتترین حقوقی*، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۵۸، بهار.
۴۹. هال، استیوئرت، معنا (۱۳۹۶). *فرهنگ و زندگی اجتماعی*، ترجمه احمد گل محمدی، چاپ ۳، تهران: نشر نی.
۵۰. یاری، الیاس (۱۳۹۷). *قضاوت جمعی در مرحله پژوهش*، همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران، دوره ۵.
۵۱. یآوری، اسدالله (۱۳۹۶). *الگو و چارچوب نقد و تحلیل آرای قضایی*، فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، دوره ۶، شماره ۲۰، پاییز.
۵۲. یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی*، چاپ ۳، تهران: انتشارات سهامی انتشار.

54. Chemin, M. (2009). **The Impact of the Judiciary on Entrepreneurship: Evaluation of Pakistan's "Access to Justice Programme"**, Journal of Public Economics, Vol 93, Issues 1–2, February.
55. Christensen, L.B., (2003). **Experimental Methodology**, (9th ed.), Boston: Allyn & Bacon.
56. Creswell, J. W., (2014) **Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches**, (4th ed.), Thousand Oaks: SAGE Publications.
57. Frenz, W. (2022). **Handbook Industry 4.0: Law**, Technology, Society, Springer Nature.
58. Marciano, A., Melcarne, A., & Ramello, G.B. (2018). **"The economic importance of judicial institutions, their performance and the proper way to measure them"**. Journal of Institutional Economics, Vol. 15, No. 1.
59. Sagiv, Masua (2015). **Cultural Bias in Judicial Decision Making**, Boston College Journal of Law & Social Justice, Vol. 15, No. 1, Jun.
60. Wang, F. F. (2014). **Law of electronic commercial transactions: Contemporary issues in the EU, US and Chin: Routledge**.

